

دوای گلودرد زخم ور به راکسه واز تا در کرده وای ما المراق ولي المعددونان できてきったとういかり



ابن كذا بسادم آن فرح نا د جال اد كت متود كر اذبن افراع بافراء در ترست نا د بافران ابن خاد مند و جان سادم كدر ان ناد بافران الا بافران الد در افزای این خاد مند و برخاستد و جفم مناور داد ند د حضفت ایم روی برخال سور بر ما کدا دا مات این او ما برخاب و غابیت خود دا مناور دا مات این او می بافل سور بر ما ادا مات این ادم بیعل عوالاعن اف صد قد جار به و عابیقط به بید و در دا مات این است با بان در این است با بان در این است با بان مد د جار به داند و در که در این است با بان مد د جار به داند و در که در این است با مان در در داد و در که بازان احسانی به در و مغیر لی بات بر تر داخل بره داد و در که بازان احسانی به در و مغیر لی بات بر تر داخل بره داد در بر موبد ماند و بر که مان از در حی بر تر که داد و بر بر تر که داد و جار بر تر که داد در حی در در در در در در در در داد که در در در در در در در داد که در داد تر در در در در در داد که در داد که در در در در در در در داد که در داد که در در در در در داد که در داد که در در داد در که در داد که در داد که در در در در در در در داد که در در در در در در در در داد که در داد که در در در در در در در در در داد که در داد که در خود در که در در در در در در در در داد که در داد که در داد در که در در در در در در در داد که در داد که در که در

ورمنافع صوغ مقالت فنسف درمنافع جابرداجاد داجراد المنافع صوغ مقالت فنسف درمنافع جابرداجاد داجراد المنافع صوغ مقالت فنسف درمنافع جابرداجاد داجران المنافزة مقالت مقالت المنافزة مقالت مقالت المنافزة مقالت مقالت المنافزة مقالت مقالت المنافزة مقالت وارتب كالمردن المنافزة مقالت وارتب كالمردن المنافزة بادكردن المنافزة بادكردن المنافزة الانسان والبها ع دوفص للمنافزة الانسان والبها ع دوفوص والمنافزة والدرن اود وبت وجراح ألمنافزة الانسان مرود ودون وكودك مبائلان المنافزة والذريراسي المنافزة والمنافزة والمناف

120

ونطق وافريد كار سناس ديرستن ال دواكون فضلها و فعابه او الدي كه در دكر و واند رويها س ديدها فريد كد در دكر و وان بافر يداكنون باز كروم عنافع ومضا دا و داي از اعضا ا د كار البيت في الروع و و ما خاصه المحمود و من فع ادل فسل المتحال از مقال در بحیل ادم المتحال از مقال در بحیل ادم دو داند سه نوع مود داند و دوند و داند سه نوع مود دابر كريد و بعقل و في والمت و عبر المتحال معلى المروم بوزاند و ما منها موجو كرد و برك كريم المروم بوزاند و فاكنت كلاب تركت و و برك كريم المتحال بالمتحال المتحال المتحال

آوس داستاندون کرده کو به دباب ساب فی باییز و و براکنن حایجای که خور ده بود از شن ددم سود داده و کونت با دار دو کرد با برخود درجنم جا دبای دمندسین برد و کرد برد با برخود درجنم جا دبای دمندسین برد و کرد برد با برخود درجنم جا دبای دمندسین برد و کرد برد برخی باید در باید باید در باید باید در باید باید در باید در

دجراحتهای نمان کدان دی خون بااب اید در دی براکت سلامت بابد بیزمان ایزدعن اسدواکدکی دائل کرب در بادر سراخون درم مجون کند و بندی ساند و دباخود دارد جوامع دوسته اردا و بارم بخون درم مجون کند و آرد و بار و باخود دارد جوامع دوسته اردا و بازم بخون و در در جایجاد که میکان مه ایجاک داند و فرن مودم درج اغ دان کن د مجون دون و مود دارد و اکرمنی در دباخد و نامید و بایم دارین می در دباخد و نامید با با میزد مرکز دی آن بننود تابع دارین می داکرمنی در دبا مغرخ و فایند برا بر بر در کرد و بند مطبع سفوه فا دارین می در در می در میداند در بازم در در در بازم بید در در میداند در بیداند رکت به برده و در در بیداند رکت به برده کفته اند که بید درم جون در در میداند در بیداند رکت به برده میداند کرد و برد میداند در بیداند رکت به برد کفته اند که بید درم جون برد میداند در بیداند در بیاند در بیداند در بیداند

いか

دون ا

بای کند وای و ندان کرک دروت بنو کمیرند واز کردن اسبیاو در ندسافت بهر دو بهتر دو دو اکر کم خواسد که خضا دا دار بخترد و در این کرک دران بیر کداپ می استاله است در فاکند و ن اب بدواند در فاک بند و ن ارساله است در فاکند و ن اب بدواند در فاک بند و ن ار در از در به بران در بران برید با ند دار از کردن کودک بیا و در ند بران بند در ای در در برای برد و ای بران ان کودک بران و در فران کرد و می باز دارد کوشت کار کم کوشت او بدور فران کودک بران او برد و فران کرد در میا از ان کوان نیو را نمان کرد د فاص بند و اکر از برت او کرکند در میا از ان کوان نیوان کود د استیان کران و در کا و کرند و ان کرد د استیان کران و در با در و در با در و در با در و در بران کور در بران دو تو ب دار کرد د ن کور در بران دو تو بران دو در بران دو تر کرک از ان نوامی کرون د بسیا کر به او در دست و باس مالند و میا موت کند دوستی افن بد دار بسیا کرد د استیان کار دو ت بر دان در ن خفته نند د کویند مرا خبر دو دان دال بسیا در دوستی افن بد دار تر بران دوستی افن بد دار تر بران دوستی افن بد دار تر دان دوستی افن بد دوستی افن بد دوستی افن بد دار تر در در تر بران دوستی دون دار دوستی افن بد دوستی افن بد دوستی افن بد دو از داد از با

والداع صف الدوبال و مند كل به فدود واز دوم بر من عظم من الدوب و كل بدود واز دوم بر من عظم من من عظم من من و من الدوب بيا و و فر الذوب بيا و و فر الذوب بيا و و فر الذوب بيا و و فر نوا لا فيند و برد و بندا الذوب بيا و و فر نوا لا فيند و برد و بندا الدوب بيا و و فر نوا لا نود و و كل دونان بر كمبز كرك ميز كه ندا اب ن ف فوه وا و و و ج تر سدمال من و بيا و من الموافع من مناوفع من مناوفع و من مناوفع من مناوفع و من مناوفع و من مناوفع و مناوفه و مناوم و مناوفع و مناوفه و مناو

ال

کنند در دعن او را کم بند سرکرا در دخاصل بده یا با دبود درخو دمالیانات

مدر نجا شایا بدخت اکر کم خون کفتا بدنی رد تا مها با نخو کوت

اگر کوفت کفتا برخو دفیه شوه و دلیرو سخت بی ک خوه موی در کا اگر کوفت کفتا بکرند و بسوزانند و اندر و وخن دبیت کنند و بردر

کون مخنث یا مابون مالن علت از و بنوید و اگر میس موی از گفتا رماده

ب و بای برده مون برن د به ندای کر دد بی خل محک او دار دو نخت در روی مالن مابون کر د دبی خل محک او دار دوی کفتا در در نخت و دار ده که او دار دوی که دوی که دار دوی که دوی که دار دوی که دوی که دوی که دوی که دار دوی که که دوی که دوی که دوی که دوی که دوی که دوی که که دوی که که دوی که که دوی که

اگراب کوم کنندو برستوردین ندا موی ان وینود موین بازدگری الدواکد خاست که اسب بسیاه شوه مردار سنگ باید کوفت و مازو دکار داید که دراج و ما و کار حزر دن مورد ن مورد و برستورانها یند سیاه خود و خار مای باید کرد و برستورانها یند سیاه خود و خار مای باید کرفت و فلیا در و کردن با موزکو نه مانوم برستورسیاه و فاتن که سبید می کردن با موزکو نه خود برستورسیاه و فاتن که سبید و کرباری به خود برست کورتر باید کوفت با بحث به بورد و با محالا این و متو ماید و نیم نیاد و متو با با کربی بند و متاب کرم بود و می کرباری با اندرو خاصته با کربی بید و می کرباری با اندرو خاصته با کربی بید و می کرباری با می کرباری با دو می کرباری با دو می کرباری با دو می کرباری با کربی بید و می کرباری با کربی برد و می کرباری با کربی دو می کرباری با کرباری برباری با برباری بر

بن فلاديم ترابدين موس استازان بياس جون اسيس درنير بان وركندمن شباز دو زجال نبا بدمكر كه ماز بان كرداند وبر جايله دي زيد موس شباز دو زجالان با بدمكر كه ماز بان كرداند وبر جايله دي زد و نالان خود و ندان اسيط ماسيرون كو د بند جون بخ رد و نالان خود و ندان اسيكرون كو د كر د زيالان المرون كو د يوربند ند د ندان المرب برون كو م جازت كه بوز درميان و د كان وجانوربت عظيم به تواند خود بربا و د كر درميان و د كان وجانوربت عظيم به تواند خود بربا و درميان بهم ما درميان و درميان و دركان وجانوربت عظيم به تواند خود و بالمران و دركان وجانوربت عظيم به تواند و درميان بهم باند وكن فوايد و درميان كرد و كرد

ات جاده کودن آن اف که استویکرندوی کیده وسی آن جایکها فد درده از دون آن اف که استویکرندوی کیده وسی آن جایکها درد داد در دارد و از بری بف بهایت مودمندود کرنده کی در دارد در که درد دارد در که در درد در دارد در که درد در در که در در در که درد در در که در در در که درد در در که درد در در که درد در در که درد در در در که درد در در که درد در در که درد در در که درد در در که درد در که درد در که درد که درد در که درد که درد در که درد ک

کر برا ندایند و دین کرد داند دیم بهای بود و اگرید و کوره جاس دود کرند مار بکریزد سم سم و دین جا بکایی دو دکتر مک ن بگریز ندم سوکید اکر سرد در دارت و لائلت می کند و اند را نکنت در بی در بر بوت ایمو بدند و با فرد دارنده از میان روم فیرب باشد ده خت بیزاید و قصیب فیند با و بر و نائند و با روخن زیبت برموی کند دولد . کرد دو اکرفنگ کمت و در بوت امو کش مان فعل کند که مرز داکنیم و الداعا صف می و در کورجا نوری بود بنیاب و بیف اد بجد دو و در ا بر دوخ کد در مواجی ن سواریدند بیای و بیف اد بجد دو و و در ا بر دوخ کد در مواجی ن سواریدند بیای و بیف اد بجد دو و در دار ا بر دوخ کد در مواجی ن سواریدند بیای و بیف اد بجد دو و در دار ا بر دوخ کد در مواجی ن سواریدند بیای و بیف اد بخد دو فرد دار دوخ در ا بر دوخ کورت اد فی کند و اندر در خاصتها ساست کار در دار دوخ می مورد دو دو دار دوخ دو دن مرز ا د در در در مورو خاص در در سراع علی سود از دوخ با مزاد و مناسخوان مرز ا در ت و داراست کند داکر مارکند به بندند سود دار دومنل مزاد در مناسخوان

أبرانايذ

کندواکردبت در کوش کا در بزند درسان به بدند در درخامیماات دیو

در در درست در کواان و در کونت کا دوار درخار انت دید کوار دفت که از بر که درخوان باید کونت کا دوار درخوان باید کرد درخوان باید کا دوارد درخوان باید کرد درخوان باید کرد درخان باید کرد تا دابان کند و به اگر ه ن کا در برخان باید کرد تا دابان کند و به اگر ه ن کا در برخان از بهی اید و بازی است در ساعت بازاس می بازی او بید ست بازی است در که با دوارد که با دوارد که بازی است در در کون با در برای که دوارد که با دوارد که با دوارد که با دوارد که بازی کا دوارد که در با که دوارد که بازی کا دوارد که در با که دوارد که بازی دوارد در که بازی کا دوارد که در بازی که در بازی که دوارد که در بازی که دوارد که در بازی که دوارد که در بازی که در بازی که دوارد که در بازی که دوارد که در بازی که دوارد که در بازی که در بازی که دوارد که در بازی که در در بازی که در بازی که در بازی که در بازی که در در بازی که در در بازی که در در بازی که در بازی که در بازی که در در در که در که در که در در در که در ک

73.

مرکس کرستان عرف کو اوازیک پدو اکو میزد دو فان برکدم کندوکی و دو مند که داروی بدخورده باشد سود دارد مو کرو مؤسر ارادو فن باینزد والدر بروند ها بند ندید و دارد مورد اند میم به اکریم بن کرد مند میان داند ندید و اکان الده ند تا بای بر ندو با دافلن الده ند تا بای نام موداد و این از داخلن الده ند تا بایز زنان مود و دارد و این این از بای از بای برد و در برد و از بای برد و در برد و از برای برد و از برد و از برد و از دو از دو از دو از دو از برد و از دو از دو

يُحَوِّدُ

میردواندرمرکه افکن به بخاید و فکن باین از نوبی باین مدرت بنیده کوفت کین و دوارد کی اگرایج و رده بود کرده کر ده اربهان کرده برکر بخورد شکم باز کرد مرو الکوررد او در زیردات و فن کن به آرد کور و زیره وطبه بااویام زند به نا تاجون و به خود به به با به آرد کرد و زیره وطبه بااویام زند به نا تاجون و به خود به به باک کرد باارد و با مرد و فک که واکلین و مراند در کندو به تان دان کرد باارد و با مرد و فک که واکلین و مراند در کندو به تان دان مندکه در کندو بنر مراماسها را بنا که و سود و ار دومنو کند و الداما جون می اکند که با بر بالا دار ندید بده تاکاه می کند اول و فع جون می اکند که او بر بالا دار کود و این که میمیل شدید او را مومنا دند و عرفا بران به و ایندو و از کوه می کوی و با در کند و دران دون که بران به و ایندو و از کوه می کوی که اد کند و دران دون که بران به و ایندو و از کوه می کوی که اد کند و دران دون حفا اد و استربان کود کی بخود دول قوی و دلیر خوا استخان آکرا بیخان آگر استخان آگرا بیخان آگرا بیخان آگرا بیخان آگرا بی در و میمارید میشود و این است در موران در در و میمارید اکرن رفت که که دول بی در در و میمارید اکرن رفت که بخود و مود داد و میمارید و کارک نی نست و بی ارتبار شوی او نسخه این اکرک و فان نشر بارده نی استخوان لا و کارک نی نشد و بر نامور نی در در بیرود آکرک از ند و با ان کون و بر در در بیرود آکرک از ند و با ان کون و بر در در بیرود آکرک از ند و با زاند در بان کن و بر در در بر بی دارد و بیان کن و بر در در بر در در بر بیدا در تا بر در در بر بیداد و بیان کن بر بر ند دو در در بر بیداد و بیان این بر برد دو در بری دارد و بیان امرود و بردارد و بیان امرود و بردارد و بیان امرود و بردارد و بیان امرود و میماری نیز کرد و میماری نیز کرد و میماری نیز کرد و میان این و میماری نیز کرد و میان این دو کس بازی نیز کرد و کرد و کارک که در بالی نیز کرد و کمی که در بالی که

و بين دلام و بالكند و بايندوكر دو كمند بسركا دنا د ما بودورد فنس و به يابيق براندام دارندي به وهداران باب كم يؤدور فرد بود به فرد بون الدكون اوبادها كرم بناند و درب غالب كرداند مغز الكركس و اربي رو د كور راسود دارد و درموره ببرد اسخوان اكركس و اربي رو د كور راسود دارد و درموره ببرد اسخوان اكركس و اربي رو اربي د و برد براكند درست فلا مورا كركس برد و اربي و دارند و بارد و كركست به و دارند و بارد و كركست به د و اربي و دارند و بارد و كركست به د و اربي و دارند و بارد و كركست به د و اربي و دارند و بارد و كركست برد و اربي و دارند و بارد و كركست بدد و اربي و دارند و برد براكند و برد براكند و برد براكند و دارند و دارد و دارد

کندودس افزاید وان زن و اون ایمدو بعدازان واروند برا فولای در انده و این از اید وان زن و اون ایمدو بعدازان واروند برا فولای و این در این و ایمده ایستان افغاید در در بنوه ایم در در ن و ایمد که ایستان فع ایم در در ن و ایمد که ایستان فع ایم در در ن و ایمد که ایم و کوش با او مند و کی کنداستان و و اگر نظر به او کودی دا و به به که در حایز ایستان و باید که در حایز ایستان و باید که در حایز ایستان و باید که در حایز که در که د

ماکر برک دک بند ندوندا ولی در وی براید وبند بنترمد واکر مین و ندان کسیاه نیند فارم کن دوم و ارد بنت سکسیاه نیند فارم کن دوم و ارد بنت سکسیاه نیند فارم کن دوم و ارد بنت بخش اکر و فرار بند این بند دا به بن نوع و فرار برای برد فرار به با با برد و فرار و فرار برد و فرار و ف

اردان بدند در دان و با در برون ا نام واب کود و به به کون اردان برا به برون ا نام واب کود و به به کون اردان بردان به باد به بردان بردان بردان به بردان بردان

ادناده و نروکر رسیدی برت و خوب رادید او نادیااد باموت برداد را دی و و اندو کایت بسیارات اما در خود کتا بادی بردن اندو خاصیهاات او اکر در او رکز در دفت کند در بردس بسید اندرو کلند و بخورد مرد در ار دا و و کار دو در در سرکو بود خوب اکر در ناد بخورد کر پیند کس خود دالد خاد کرد و در در را نادی با با نسیم اس خرب دو در در کناد بی در خاند و در در ان خاد کر با با نسیم اس خرب دو دو در کناد او نظیر نوع دید و کو بند کر با دو ان بی سیاب بر بدوان بی او نظیر نوع دید و کو بند کر با دو اندی سیاب بر بدوان بی او نظیر نوع دید و کو بند کر با دو اندی بی سیاب بر بدوان بی او با با در با بدو خون و خاکر خواب کر بدوان بی ان دو این را می کو باد کر به دو اندرو خاصی با این دو با در دو این را می کو باد کر به در داند رو خاصی با این دو با در دو این دو سان خوان دو بر به برد در گری به بای کند و بخورد دایم می در به باشد و

اقده باشدورت شوه من اکرمنواستوان کور باکیکر بیامین ند در بارد و باکرمایک م بخوند سود کند در دکار او تعطیرالبول را بر برکر بارد و فاری و سداب تر برکی ندایند در باند شوه اکریس بر بر بر بر بر برکر برکیازند و حلواکند و بخورد کند مرما بردن اید و سود کند والداعلی من در نصاف بن داق جنس م مثال کرد باشد دم ماد کرد والداعلی من در نصاف بر برد و برایا که و ما دان دعظ مهمین باشد داند و خاصتماات فاصل کورد فریشو و اندائش فرد داد افو در ای کوران نیز در ادر فریشو و اندائش فرد باد افو نورس باشد اند در جنس بی برد دو الداعلی مند می کوش و فرا نورس باشد اند در جنس بی بی و در کندا و سود افرا فرا و دو در کرکی فران کرد از دارد و مر در نواند کنید و دکنها و سود افرا فرا و دو در کرکی وجن کری کرفن اور دو در دو در خود کنیا و سود افرا فرا و دو در کرکی در از دارد و مر در نواند کنید در کنیا و سود افرا فرا و دو در کرکی در از کار در در دو در دو در خود کرکیا به در در در کند دو در خود کرکیا در در ادار در می دار دو در در کند دو در حرا با در خون دار دو در در کند دو در حرا با در خون دار دو در در کند دو در حرا با در خون دار دو در کرکیا در کرک دو در حرا با در خون دار دو در کرک دو در حرا با در خون دار دو در کرک دو در حرا با در خون دار دو در کرک دو در حرا با در خون دار دو در کرک دو در حرا با در خون دار دو در کرک دو در حرا با در خون دار دو در کرک دو در حرا با در خون دار دو در کال کرک دو خون کرک دو در خون کرک دو در حرا با در خون دو خون کرک دو در حرا با در خون کرک دو در حرا با در خون کرک دو در خون کرک دو در حرا با دو خون کرک دو در خون کرک دو در حوال کرک دو خون کرک دو در حرا با در خون کرک دو در خون کرک دار دو خون کرک دو در خون کرک دو در حرا با در خون کرک دو در خون کرک دو در خون کرک دو در خون کرک دو در کرک دو در کرک دو در کرک دو در خون کرک دو در کرک در کرک دو کرک دو کرک دو کرک دو کرک دو در کرک دو کرک دو کرک دو کرک دو کرک داندوریان کدوروی کاو دیدان دادین تا کورد در شوه گاید هاست باید که است کند و او کواید هذا محرب الدخاید کریسیا هاست باید که است کند و او کواید هذا محرب الدخاید کریسیا فاریم دین و کار خاید کریسیا، بابید بر سرخ بر تا به کند و کریان دون فاری دو اردو دید محاصت برد کرمان بایر کردای کند خول عن ان بردارد و دون فران ف ول به کددل کدیلساه کورد دابر مات بدند به برد و با فالد بها به ند د با و دوارد به کرد و برمانوی کون کریسیاه بکر دوبا فالد بها به ند د با و دوارد به کردی ان می دن دودکن کودک مود دارد و ایران با در با در کری کردایدی ان می مورد بهای کود د کرد مود دارد و اصلاح با زاید اکر سرکس کرد بود د کن نورد بهای زندک و که کرد اید به خد دار اید کرد و کارسر کون کودبیا د با نه به خوارد و کارسر کون کود به با نه به دو کارسر کون کودبیا د با نه به دو کارسرکس کرد با در بود و کارسر کون کودبیا د با نه به خوارد و کارسرکس کرد بود و کارسر کون کودبیا د با نه به خوارد و کارسرکس کود و کارسرکس کرد بود و کارسرکس کرد بود و کارسر کون کودبیا د با نه من د نبی بیا بود ند و در بین کس کن د کیا داد

فاید و نن کذاکر بردعاش شوه کار کورش نو بخورد فادند و کورد بند بنرسفه کورد بند بنرسفه کورد بند بنرسفه و اکرد بنده بنرسفه در با المرد بال و بخاه ندود بر بند ندود بن بخود والداعا صفت بهای برخ و ان دارد برخ و ان دارد برای برد و ان دارد برای برد و ان دارد برای بردوان کرد برد با بازی بردو و ان دارد با از ان کورد کار بازان کورد کارد بازد و ان در بردان می بردوان می می بردوان می کرد در در دارد و اندرمیان انش دود و در برد در بازد و برد و اندرمیان انش دود و در برد و بازد در برد و اندرمیان اند و در برد و بازد و برد و بازد در برد و اندرمیان اندان بر بیدن نمارد و برد و

المرويا

و ما عال سر با با مورا الا ما الم المورا الما با والود المورا و المراود المراود والمرول المن با و والمرول المن با و و المرول المن با و و المن با و و و المن با ا

تام ندمنالت اول بن الدوجود، منالت وراح من رفع المسورة منالت ووقف ال وصوارة لرواج المراح والمنالج ووقف ال وصوارة لول والمح المالة المنافع المنافع وم ونعن المنافع المن

الرسر من با نواب بما ان دون با بكر والد ما العبن با بين ندور و برائيد المراف العبن با بين ندور و برائيد المدور و برائيد و دون شوه و الساعل موسل من و دون برو دور و من برو دور و دار دور و د

ماده دباطام عجب فاحد داد و عدادت خرج درخابه على ماده بادر دباطام عجب فاحد داد و وعدادت خرج درخابه على ماده بادر و وادا داد با الدر براس خرد الدر دخاص بهاست خاصت مركب الريد بالمركب المركب الريد بالمركب المركب المركب المركب المركب المركب المركب المركب المركب بالمركب بالمركب بالمركب بالمركب بالمركب بالمركب بالمركب بالمركب المركب ال

حواب نباید وارمز اد کوازند دباده من رئی بیامیزند و جایکامی که بادگرد براندان سود دارد استخان اکراسخوان او خنگ کمند در برک کرد براندان سود خام باطل کرد و اکرول که بدی جادو را برای نبان او میس نماده در در کرد به بندی او خود باش نمان او میس نماده در اکرونی میس نماده در اکرونی میس نماده در اکرونی میس نماده در اکرونی میلاد برد در از کرد با ندا ناده در اکرونی میلاد نماده در الرونی نماده نماده برد در نماده در الرونی نماده در الرونی نماده برد در الرونی نماده برد در الرونی نماده برد الرونی نماده برد نماده برد الرونی نماده برد الرونی نماده برد الرونی نماده برد برد الرونی نماده برد الرونی نماده برد برد و الدر الرونی نماده با نماده برد و المی برد و الدر الرونی نماده برد برد و المی برد و المی برد و الدر الرونی نماده برای نماده برد و المی برد و الدر الرونی در برد الرونی نماده برد و المی برد و المی برد و الدر الرونی نماده برد و المی برد و المی برد و الدر الرونی نماده برد و المی ب

بالذوالدونا والدود فاصية است حاصية الله الركاع بكناد وبولا مندور وفارقه بندور وبنا بالدون والدوه والده والدوه والده مندور وبنا بندوعوى الدرطالية حياة وبنا بناد على الدرطالية حياة في الدون المراطالية والدون البيع نا ندوي ودرسة فود والمراطالية والدون البيع نا ندوي ودرسة فود والمراطالية والدون البيع نا ندوي ودرسة فود والمراطالية والدون البيم معاملة ودرسي كم كند بهراو ولوس مني درف والدون المراب بالمركم المراب المركم المراب والدون الدون والمراب والدون الدون والمراب والمراب والمراب والمراب والدون الدون والمراب والدون الدون والمراب والمراب المركم المراب والدون الدون والدون والمراب والمراب المركم المراب والدون والمراب والدون الدون والدون والمراب المركم المراب والدون الدون والدون والمراب المركم والمراب المراب والمراب المراب المر

ور در

ادید بارهٔ بند کند دیران جای نند اسل در در دن کند دار بارد خن کریاز ند در دران حال در در ست مدار کرن کود باندان ن در خن در دن با در در در ست مدار کرن کود خاط در زرک خو در در خن در در خوا کارکی در در کارکی در با کارکی در در کارکی در کارکی در کارکی در کارکی در در کارکی کارکی

in siste

رس. مالند درستوه سن بونه در کاه بیمان عظیم و نا باشد دس خون تر کاه دارد تابان حدک اکری دران و فت دام بیما با ندبد بال اوی دو دو اندرو حاصیت است حاصیت و شد و نیرو اوکویند بنایت کرم بود د کو بند مرکز در جام دافوت دید و نیرو بین اید و بادلی مو بیشان در کدید با دخورد قری کوه فیمی به نوی اور جن کندی بو و کوی بدار تربت تا صوری ما نواوی ا اموخ اکوی در ند در فاد بی بیدار تربت تا صوری ما نواوی و بایما و تیمی برخ ان و ما داد و ما دارا بایما اد کرین دو بیم و بازو ما دری ترب و دو دران فاد کر او باشد تا سی بنواید و بیم و و در فیرات کا در نواوی و می نواد حرن فری بوفت فاز بایمی کند در دفت صبح بایمی کند زیادت خوای مری بوفت فاز بایمی کند در دفت صبح بایمی کند زیادت خوای مری بوفت فاز بایمی کند در دفت صبح بایمی کند زیادت خوای مری بوفت فاز بایمی کند در دفت صبح بایمی کند زیادت خوای مرد می خوای در سید بر آمدی صبح بایمی کند زیادت

دلميده

نشكيد واذكران به احدات كه اكركم بطرك و ورت ورداد ومادة بورت اوراد باز و بند و برشته و زنان و شد با شنائل مي الرون او در كامران و در با من الكرم و داد كورت والدوري من الكرم و داد كورت والدوري من الكرم و داد كورت والدوري من الكرم المدور و الكرم المدار و الكرم المدور و الكرم المدار و الكرم المدار و و الكرم المان كرد و الكرم المواد و الكرم المدار و و الكرم المدار و و الكرم المدار و الكرم المواد و الكرم المدار و الكرم المدار و الكرم المدار و الكرم المدار و و المدار و المدار و الكرم المدار و الكرم المدار و ال

نا الم

گیرندواندروها صب این خاصت می او دن ادبی دری با دود او در در با بندود او در در با بندود او در در با بندود او در در با در در با مندود دارد و در با در با دون او در در با در با در در با در در با در با در در با در با در در با در با در با در در با د

:19

ون گندکه ایا دان با شد بزددی خاب شوه های گر طاید او بردارند و این با بند بزددی خاب نو و های گر طاید او بردارند و ادن استن بردا بند وادن استن برد کرند که در در بند ای برد که برد در که برد که به برد که که دار برد که که که دار برد که که دار که دار که دار که در که که دار که که در که که در که در که که در که که در که که که در که که که در که که در که که در که که که در که که در که که در که که در که که که در که

اندرمالدز سیاد و بدو ما مواند اعظ وارد و خب عدلیب د و قت کل ره مودر اوار خوش می ده به و اندره خاصیت د به و و در در اوار خوش و در در اوار خوار خوار می کارد و کار

ده من بر زیربالد جندای خابد جاع تواند کردد دورجاع کوان
باید بر سربای بنتید تا قوت بعنوا بد صف مندسون خال
باشکریا میزند د بخورنداب بنت بخوا بد صف مندسون خال
فضن سخت شود و مجامعت را قوت دبید و برباد که از سری
بدون نده به کرها پایخت که بمیرند و در زیر مرکب کند دبر دور
بدو بازان بردارند و با ردخان بردوانک بکوشا نند وس تا
مورکند تا سور بردوسرک بازنیا بد سرکین سرکین او باب بالا
در جنم کن دفید کورن بیر و سرکین او بالت باب و بال به
از به کنند باک شود کورت کورن باد و اگر باب الار یا ب
از به منت بیغوا بدو د دکر قوی کردا ند و اکر باب الار یا اب
امن ان او باخو د دارند جنم به بکرد دو منت منت این که
اورکی برد کورن بازی ایک بخرد دو منت منت این کار بازی کار باب الار یا اب
امن ان او باخو د دارند جنم به بکرد دو منت منت این کار بازی کار به این کار دو منت منت کار بازی کار در دو کرد و کار دورک کند دو د دارک کاند
در کرد کر را دیند کرد تر من انکیس بدد و اندرد خاصت است شوی که دو د دارک کاند
در کرد کر را دیند کرد تین شک شرک بود د دارک کاند
در کرد کر را دیند کرد سخن شک شرک بود د دارک کاند

برادان شای بر کرندوکی با غاید می ایم و وشافن او
انت کویش و ی بای دویدو بوسه سبریاف و هر زمین بهن
باد نفده و شاهای در از بان دوباری و براس اور دوبوکل
خود این کیاه بدین صفت بان دواندرد فاصیت ارت فا
صف بای در بین صفت بان دواندرد فاصیت ارت فا
می نامه دوبر بسیری از ان باز د فر به شعود قوی زم اکر
براکند دی بسیری از ان باز د فر به شعود قوی زم اکر
برازا ای فراب فرده و بازن صحیت کند آن دن ایا در می باد
در از ایک فراب فرده و بازن صحیت کند آن دن ایا در و با باد
در از ایک فراب فرده و بازن صحیت کند آن دن ایا در و با در باد
در این استن شعه می ای اکر جنال اور کابی شاد باد
در با در با دو د بی شانه باد در باک کند و سا ده کند بی در از باد
بدد بسیار فو د اگر باد بر باک کند و سا ده کند بی در افرار دا

دادم بنده ادبان بدو الداعه في المهوام والحشاب بن الم فررس ماره ما به المهوام والحشاب بن الم فررس ماره ما به به بنه سعنوره ضرفه کنون خنوره ما و مرس ماره مام ابرص عطا به عقرب عنابوت از بر ره مان مرس مورجه بند و الناده با دره علق من خنوا به خنوره ما به مكر و مورجه بند و الناده با دره علق من خنوا به ما داند د ماراند و الناده با دره علق مو من با مار بند و الرائد و المارد و کنند ما در بر و الد ما در بر و الد من مار بر د و الد من مار بند و الد من مار بند و الد من مورجه بند و الد مار بر د و الد من مارد و من او بارد و من او بارد من مارد و من او بارد من مورد بند و برد و من د برد و من مارد و مرد م

7,19

خاصیت اکرمای نازه برد عن کاو اندار بان کنند و در کوم بخر رنو آب بخت بینوزاید و کرسرد بخورندان فعل کنند و اکرمای ا بدیان کنند و هر جان کرم بخنیوا از سی بمند و سر آن محکم کنند و در مینوند بکدار ندیس بردن از ند زیر قابل بند وجون بردن خایدند آورد باید که تن خود کهاه و امرد و به بربیزنو تابوی ان بدماغ شرک اندرو قت جاک کند بین اکر بدا و درجشم کنند ما تدرز بیدا آید کوشت کوش او سرد در شراست واکرمای در وی بروغن کوز بریان کنند و خوانیان برو فکنند و بخور د بیامت طفوت دهد حد جنه مامی کر برخوشش برکیرد شکم بیامت طفوت دهد حد جنه مامی کر برخوشش برکیرد شکم بیامت طفوت دهد حد جنه مامی کر برخوشش برکیرد شکم بیامت طفوت دهد حد جنه مامی کر برخوشش برکیرد شکم بیامی بر دو بون دهان خوش کند و اگر برخوش که برو دومانده برد بیر دو بون دهان خوش کند و اگر برخوش کلی انگلاب ایزاین سود دارد و آب مامی خورک در فاک اغذی با باشد مرک تن خاید و کاراد کرانت و و شوار کوار که با کسل

ماد بکر و طرحاک نده بدو ترکنندوکرم برکزیدک نهند

زمربرای و در و بنشانه بوست و خشر خان او فاوند

فب بربازویند و ب باز برد برب الربال بوست باز

گرده باجنم اوالد بوست کورن بیجند و و برسا عد کریندند

اکم بل طواب نیاید واکرون م اوادکه دک بیا و بزند و ندانش

بازد و براید و نیز نب را سود و ارد کوشت اکرکوشت او آن

بازد و برا بدونیز نب را سود و اکد کورف اکرکوشت او آن

باشه که در بهدور بدید آن مرفا و را عزیات ندوان مفلال

باشه که در بهدور بدید آن مرفا و ندور و خشر با و بزند بود

وارد سند کورن فرد کار از برفا و ندور و خشر با و فاک کندوباید باز

ماده دام خود و اندرکننی خاصیت باست و جواکه کاه کش با ده فاید

طرن او بر بیسی بالند بسی بردو کرب به فشل کندوباید باز

برکار و کلاما لند سود دارد رخیر و نیره او دیواد بخرد و درست

فیده فاید خاید او باید و فیک کن مقدار دو دواک و زبید

وکرد رده خاید او کلید ند و فیک کن مقدار دو دواک و زبید

ود ست بدیک جونان فرد بر د نسوند و اکسادی برنگیرندو

مرفدهی شفا ننه و زیت خالص در دکت و با قالب نمند تا در نیل

خود بس به حل کننه و بر اندایند و بر برنج برند و با برکد بیا یزند

و کراید رمالند کو برواکر خاکستر شویا و مرم می کنند و بر برگانیند

وی برا دو و درست شوه بید بسادکی در دست بالدوانش برد

درت نسوند و بیدا و بزیر دیک و رمالند برجند که آش کنند کوشی

یا ید و کهر بیدا و بر دندان نند سخنها ی کو بدل ایک جردارد

مون که حون او باب بی شاخد و مغذی لدند کدان کاد بیدون

اید درست شوه صف و مال از دیرک سومار بکیانت

اید درست شوه صف و مال از دیرک سومار بکیانت

وماند ان ادا بای کوفت نکن و شعیدی فرنس داه بستای دونیا

وماند ان ادا بای کوفت نکن و شعیدی فرنس داه بستای ارفتی

دی ند طلب بوارد و اندرو خاصیت است می برخ طلب بوارد و اندرو خاصیت است می برخ طلب بوارد و اندرو خاصیت است می برخ طلب بو در این با دونیا

مرخ طلب جرن برخده موی برا در و اندرو خاصیت است می برخ طلب بوارد این نده و نده نده و نده و

و بخورد مرفه برد کوشت به کوکوشت کشی خورد جذان بغید که

بانجور دمیت نشوه جوست اکرانو بوست او گلین کمنند و برم

استدواستی اناوا حمین فعل کند صفت صفه ع عزاجانیا

استدواستی اناوا حمین فعل کند صفت صفه ع عزاجانیا

باشدال و درفت بر زندگان تواند کر دن واکر اورا بدیت

امند کهرند و با لغه و اکوان و درست کیرند نسو در و الدو خاک صبت اکد عوک را بدد نید کنند و بغا در افزاب

و نیوا درسایه فتل کمنداکور سایدفت کمند نده قائل باشد داکو کرده با بخند بازیر برا با نده کور در در شن ناسد و اکرفوک

باشد با روازان با زیری فائد و کور در در شن ناست و اکرفوک

باشد با روازان با زیری فائد و کور در در شن ناست و اکرفوک

کاریاسته بره کرده با بخند بازیر استدواک با در این الدول بر بیر بکر بد

گاریاسته بره کرده باشد و بازاستدواک بودی بر بکر بد

وفت که کنند و کورند و باخل بیزند و بر جایگاهی کنند دران جا

مرکاه وی در ید و کران با ب به ندو و برخایگاهی کنند دران جا

ارز

برک زیتون و ادر آب بادروج در ان دم جها شد در دقت عیرد واکد از دم در در کوی بند ند تاخشی شوه اکفاه از کو دل بیا و بزند به بید جا ندری با ندان قرل عطاره حاب صف عناب سن ان کو دک بیا و بزند به بید جا ندری با کی بیاب عناب س سخار کنند و اکد دو اندرو فاصیت است حاصیت الله عناب س بر بازدی ها و اندرو فاصیت است حاصیت الله عناب س بر بازدی ها و دند شر برد دارد و خون باز دارد صف عناب و سر بر برا در نام در در در بید و دارد و خون باز دارد صف مناب در نام در نام

الرف نه دو با دو من بلنان وکتان اندر جواغ دان کنند وبر
الرف نه د تا بج ش اید و ایک بین و ارند برم دران خاند باشد

برک و یک خاید صفت سام ابر صی بهادس اورا کربا مولایند

وکشن بد فان بریند و سری سول برزک وارد اندر و خاصیت

ارش خاصیت ول اکردل او بربازوی دن ابست بندند کودک

الشر حک دباسواست اما آن قیم و قیمت جوابرا فتا به تا ناده

خاصیت است خاصیت اکرا و دا بردون به برند و ادا ان ان و ید و اکر بروش

خاصیت است خاصیت اکرا و دا بردون به برند و ادا ان ان و ید و اکر بروش

کا و به ند برک دم کویده اندا بند در دبئو د و دنیال اکد دنیال اد

وقت زا و ن برن او برند نتواند دا دو ادر اعام کرد و در اکر بروش

خند دا دب بوش دا در مرد مرد با ایکاه که حضوی از اعصایی او

هنان نئود و اکر کردم در درخان از بوازا نذا کرد در در مرکز دو سرک می کرد در در مرکز دو مرکز در در مرکز در مرکز در مرکز در در مرکز در مرکز در در مرکز در مرکز در مرکز در مرکز در در مرکز در مرکز در مرکز در در مرکز در در مرکز در در مرکز در مرکز در مرکز در مرکز در مرکز در در مرکز در مرکز در مرکز در در مرکز در مرکز در مرکز در در مرکز در در مرکز در مرکز

0-3

Sr.

ان خاد وند نب عن بها ویر ندسو دو ارد صف ملک کی بدا

قراد ان عنون کندواس عکی رنبی بها ویز ند و برویوا دخانه

اندا بند مکس بران شن ند و مک بیم ا با فیکنده به و برویوبو

فاک سند و نده ضوه خاصیت واکر مکس با دوخون ذیت کند

تاانک که فنگی شوه بسریه یا بند و بوی در مالند مور را اسیاه کند

و کرد مکس بگیرند دبش خونی در ده در بند ند در در نید فوال افکند

از بر بخ و اکر برکزیدک کون دم سالند سود داد دصف بورها کفند

از بر بخ و اکر برکزیدک کون دم سالند سود داد دصف بورها کفند

از بر بخ و اکر برکزیدک کون در سالند که آب دو در ساله در سوالی این می در در باین ندید در سوالی این می در در باین ندید و در در اندر باین در بروایی این دیس اگر سطیر و سیاه و سنگین بود

آب تر دیک و اکر بازی و لا غربود دو را در اندر بود خاصیت

اکر موریا خابی تور در حلواکند و بخور در کار مورد جا دوخن ذیت بازی که بیر ندر بر و ن روغن با لایند و اندر کوش کنند که در دکند یاباد

بیر ندر بر و ن روغن با لایند و اندر کوش کنند که در دکند یاباد

بیر ندر بر و ن روغن با لایند و اندر کوش کنند که در دکند یاباد

این در بر و ن روغن با لایند و اندر کوش کنند که در دکند یاباد

این در بر و ن روغن با لایند و اندر کوش کنند که در دکند یاباد

باددران دسدوربالین سندره و دران فا د و حال کیک بسند باش خونست این بسند بر و دران فا د و حال کیک مسرد و دا دران مجزاست این سوره دا داک به داراس و دکنند و دراب افکندوازان درفان برخان در کشده مین و دکنند و دراب افکندوازان درفان برخان در کشده مین درفان در در کشده مین فعل کنده مین باشد شرا در کشده مین باشد و کرک باشده مین دا که داک درک باشده مین داران با درفا در در کشده خوا با بردها بردها بردها بردها با در درک باد در کسنده خوا بردها بردها

مرودروسوا دورد وندان را نویان واردها و ایرفا کیدان بکیرندو کافوربسایند درسینی کمرکتید کرهن اید بازداردواکریا ب فارک جون بینو در برایشد که نابت نو بند مبزید الید وجون خرما درد دبا ندردوجون سرخ باخ سرخ والداعل صفت را شعبو تاکوید که انکویر مبد که شرفت به والدر می بازند با دانکوری باداکلیری معتقان الکو برست ان بیندار ند با دانکیری بلود و در که او را انکور دایان برست ان بیندار ند با دانکیری بلود و در که او را انکور دایان به دو اند و بوست بهاید اندافت از انکورد از داوسر دوفشک به دو توست با در دوس افکن جون برایان مردد خور ده نفت کند و قوت افزاید و رئی و در دوس افکن و به به زیان نکندواند رئی کردا بردن او بازواست ما رئی شعبی کورید انکورا میدا به با بدافشار دو شرکه او بارد جاسی ساند بین انکور ساله این کردن دران و دن که رز آب بخود کشد و کرسال انکور

فصب الال دراخهار بهد درنام فررت ، فرماه الكون سيب الانهايي ، امروده شغالوه الو ، الجير قد هو نه نارجل بادام ، فندق ، فندق ، امروده شغالوه الو ، الجير قد هو نه نارجل بادام ، فندق ، فندق ، اسخدان ، طلحیت فیلید درختی بادین عند المعون ، عناب ، طلحیت فیلید درختی بادین منازد ، درخت فیلید باز و ارازا هن بیری در درخت فیلید باز و بازا هن بیری در درخت فیلید بازد فیلید و ایجو به الرحل به نی کورو نادور بیرف مناون وی منازد مناون وی منازد مناون وی منازد بازد مناون وی منازد و بازد مناون وی منازد برد بازد و منازد بازد و منازد بازد بی باید دو الد منازد بازد برد بدند فاست طبع و ما کروز الشری باید و در الا الد فیلید و بازد برد بدند فاست طبع و ما کروز استان بازد و برد بازد برد بدند فاست طبع و ما کروز استان بازد برد بدند فاست طبع و ما کروز استان منازد بر بدند فاست طبع و ما کروز استان منازد برد بدند فاست طبع و ما کروز استان منازد و در بازد بدند فاست طبع و ما کروز استان منازد بردند فاست طبع و ما کروز استان منازد و در بازد بردند فاست طبع و ما کروز استان منازد و در بازد بردند فاست طبع و ما کروز استان منازد و در بازد بردند فاست طبع و ما کروز استان منازد و در بازد فیلید و در بازد فیلید و در بازد بردند فاست طبع و ما کروز استان منازد و در بازد فیلید و در بازد بردند فاست طبع و ما کروز بردند فاست منازد و در بازد بردند فاست طبع و ما کروز بردند فاست منازد و در بردند فاست طبع و ما کروز بازد و در بردند فاست طبع و ما کروز بردند فاست منازد و در بازد فاستان منازد و در بازد بردند فاستان منازد بردند بردند فاستان منازد بردند بردند فاستان منازد بردند بردند بردند بردند فاستان منازد بردند بردند

לנה

290

عاك كنندبرا بالدبن مناك بي ادارد بيرك ل زبرن بيون

وريك بردبران بوسنندناه وارباد خودبس بربا نده درزات

افارد افاسه روص بنگو بربردوس درخت که دران وصل کنند بهدیردواکد
اندا در درخت رزوص کنندامرود شرین ایدو بکوخاصیت
صنی دل دهکر دااب دهدوس خنا کندو بطیح سرده شامت
اما امرو دکلال بعض کوبند کرم و نزاست و بعض کوبند منام در دون است و بعض کوبند مندواب خاصان براندروج
ای ارخورند معویمیت کندواندرولین با دانگیزن است وافراط
او قولیج ارد بوک برک ایجواحتها دانیک به دون بکوبند و برای با ان بین مورده از ایان با به دورده از ایان با به به دورده از ایان با به به دو بری بواند و بری با ندو تروی با ندو تروی امرود خور ندر نجیبل برورده از ایان با بسول مورد تا دفع مورت با شد و الداعل صف شفتالو و ایک سندالین با بسول می مناب با بسول می با در بری با دام دوم فن دا ببرون با بدکر دوم فزشفتالو در میان برد در باید در

برندبرهان تا یکسال آن ال بماندوسب نیزه جنین باذ توان داشت و کویندالرا بی در بریان جو نند دیر بما ندو کوینه ال هیچ جانبکلوشرا دنیا بود برید ایندایان بریم یرون بیخیات را بی کریم باشد و دارت بود که ار ندبا نی کهند وا ول چون کل برید دوایی بدیدایدهه دا بروعن زیت جرب کندا کفاه این بخوش کنیکوشوی بیب تربود کهاعد اندرکبرند تا بیجا بین به دانکه بیل ذارد وضاحیت این کنند و بنهی نه بیل زان بصدوم فیمت کنندواند و خاصیت این کنند و بنهی نه بیل زان بصدوم فیمت کنندواند و خاصیت این کنند و بنهی نه کویدکی برکد این بخای من و دو کر دانیک تا بیش ان داد و من در دیت این با اناد وصل کنند نیکوش فیمو و با دیدش و دو دون جون این با اناد وصل کنند نیکوش فیمو و با دیدش و دون دون جون این با اناد اذبر این بنت نیمود دو با بدخ رو تا دوخ دون جون این با داد در دون و با بدخ رو تا دوخ دون جون این موند اذبر این بنت نیمود دو با بدخ رو تا دوخ دون جون این موند افر بی این بین دو دوند را بدخ رو تا دوخ دون باث صفت امود دامرد دا دوج نسول مینی دام است دیم داکانی ا

ورو

شفنالو خیرین بوداکر بهزو د شفنالو کل سرخ کمارند خوش بور آبد جاری بنشا ندوجر و ساید جاری بنشا ندوجر و ساید با برای به با به بود و برای با با به بود می به با دوم به بود و برجا کهای نهند کوم در افتاده بود می به در افزاری بودم به بود و برجا کهای نهند کوم در افتاده بودم به بود و برد که برد در افزار با نه بود و این بود در افکار نیخ بوخود می ماراز خان کهرد و اکر بوک که در خان افکار زینج بوخود انداین تن نیکو که در دوم به در دا هک تا نیم رایان نکند و اکر بود و افزار نیخ بوخود اد برک لود در می بود در اهک تا نیم در بان نکند و اکر بود و بود که در می او بود به با در بود که در می او بود به با در بود که در می او بود به با در بود که در می او بود به با در بود که در می او بود به با در بود که در می او بود به با در بود که در می او بود به با در بود که در می او بود به با در بود که در می او بود به با در بود که در می او بود به با در بود که در می او بود به با در بود که در می او بود به با در بود که در می او بود به با در بود که در می او بود به با در بود که در می او بود به با در بود که در می او بود به با در بود که در می او بود به با با در بود که در بود که در با به در با با به در در با که در با با به در در با که در با با به در در با که در با به در با به در بای که در با به در بای که در با به در بای که در با به به در با به در با به در باید که در با به در با به در با به در باید که در باید که با به در باید که در با به در باید که در باید که در باید که در باید که که در باید که در ب

آخیرد بریادی توکندو باخی بردو کرک را بپرز بانداخی ور کرد مرف ببرد و اوارش بکنیا بدو کرده قون کندو خبوت بیمزاید واکر الجی با روحن زردالو بیا غازند و به روز بخورند بیمزاید و اکر الجی با روحن زردالو بیا غازند و به روز بخورند بادرا ببرد و اکر کوبند بربهلوی جب طلی کنند سیز رباحای خود ارد و اکر با برک کو بنا نند و در داه آن کیم ند ورد و ندان بیرد و اکر کوبندو برخاید بند نداماس پیشانه و الواعل محاه و المنازاک خوایند که الجیراز جای بجار دیکر بید ند و الحاظ محاه و المنازاک و المی الدول کی در بن سبوی با پینماک و الجیر در باید کرد تا ایند و کی کریم نمه و الجیر در و در کند تا سرو با دام خور در مغزاسفید کرده با بدخورد تا دخو مضرت با شدوشفت با دام خور در مغزاسفید کرده با بدخورد تا دخو مضرت با شدوشفت با دام خور در مغزاسفید کرده با بدخورد تا دخو مضرت با شدوشفت می در الدا عاصف قود اگر دیک ترد سیاه بدت بیند و در ت جوره با اب تود سبید بنور در نمی برد و اندر رنگ کردانید نان جاره است جاره اکر خوابند که ترد میماد سید شود مغال به اید

الجيوبيار

ودون کونترایم بیده و د تازبان کند و بون کون کور هراند ازبران آب کامه با بیده و د آند به هاکننده و ابت هامیت آلینند کون بریت بخورند منفعت کند زیرها کنده و ابتدا کاه کود و بدایخاه کود و رده با بند به بنا با برک ترکیم دو بخورند باشکر کوفته آمید بخوان هان دارم که اورا در دو بنی شاشه تاسال دید و ده کان بخوشاندو سرفه ارد و بخاره بدمای رساند دواند اعلیم دو و ده کان بخوشاندو سرفه ارد و بخاره بدمای رساند دواند اعلیم دو دو زود دارید نارهیل روی نارهیل در سور مالند موسی کی ده و زود دارید نارهیل روی ناره با در از از اطاره و در د معل و دور داری شاند نارهیل روی اید بین با کرباره این به ادام این این نام با در بین دو مورد مین به دو دو و می شوند دالد اعلی صف با دام این با دام این با خریق سیاه انداب سرخته کند کوسیل دهند تا بخورد بیر دو مه در دی مهرین و دو دو در سودن در بن دندان او قرد برند با زیدوشن به بوش خود و حد ن سودن در بن دندان او قرد برند با زیدوشن

كركه فنت بساخورد عاع بسارتواندكرد واكرشاخ او بركودم كزيل بند ندوروبر ووطبع أوبتول سردوتوارت بتول كرم وازان ولياكوبندمروات كبكوارات وروغان اسهار للبت والهاعلم صفت فستق طبع فستنكرم وفك استدروبنسا كالزنبروبودسود دارد وسلع بك بدواب بنت واحصفر اوفيل طابر فترا لدوباد فإرسرد واسود دارد ويوس اوبروا اندوخا الترش باردعن مرحم كنند وبركردون كنند سود دارد إسفيها لداكر جرب اسفيدار لبورا نندوخاك منوش برجا يكاجى براكنندك ولانكرم بالمفدكرم بكف واكر شابوه او يمير ندوم فراب كريادين بيهوش بنوه دالداع صف طرفاطبع كزمردوفكات والدجين الدوتاب فان ما تنعل تص قطر إزاع ادبرايدوطبع آن سردو ترات ومول كنه واكركن طعام بما دخرده بات باردانان بؤرد بزودى هميكنديدك اكدبراو براطاس تنفيسودوارد واكراب برك ادبرابله زنند منهم ورنشوديخ اكربخ اوورد ندان مالندورد وندان بنشا منج

ايد واكرمغزيا وام الخ بكومند برسك كزيدكى نتندسوه وارد برد واكرمن بادام تا حورد بايندوبا روعن زبت وسان نان باخىركندد بورد كلى كالم مندان كرد بالكس بدود اكرد وهش كإشدوهكمان بادام كوجي لازنتق خطانند وردعن او دربسیار منافع کا رافته و با داخ دات ن و با دام نیرین راطع مردو ترات وبروسينه بنم كنه ودود كالانيك بود وومام راش ونرس دهد والدبا خكر خورنداب بنزيين ايدوتن فرم كندوكور اردى فيكوكر والغدبلك ورمعل كران كند وبادالكبر الاكراب بوست وبريان كروه هوراند والربيث مثقال بادام خريس كيرند دكوند وو درسنك يغوان بان بيا ميزند ومردولا بغرجي كنندومك هفته مرجنين بخرويا دوهمته أكرج لاغن بالنفظ برووكون كردوفيه شوع واكرروعن بادام اندرسي كاددوان كندلام شودوندم شوه واندشيرين كروانيدن بادام تلخاف ات جاره اكرين با دام نلخ با زكاد ندوم كبن فرك دران كن باغك بهاردآب دهند با دام نبرین شوه داین نیکوست واله اعلیصت

فترق الرلفنية

بزندهوام بيرندشاخ اكرشاخ اودودكنند ماروهشات بمريزد والساعلصف غبسرا سفيدرا بثارى غبيراكويد ودرفتى ات سارك وهم وردت غيرانه بنينك لات رامده باف لي و مركز باف وطع او كرم ف كاف وي اغل بحاردار تبوسيرى لندواكدورميان نبيد غبيراخورند ستى بازداردواكر حورده كرده كرا دهن كرطبع ننج بات طمع اوسي سنحو والد اعلم صف جلعور وطبع دلغورة معروزم ال درد بات درد من ودرد فكردك ازمرى بودنتكت والساعل صف عناب سعد جلان لا تاك عناب كويندوطم ادمردوفكل مدفونات بن كندو بروسنيه دائرم كندونزلدوسرفك النخون بودنا يلكئه وفن منالندون وسان نبيد وزندست بازداده وبعض ازحكمان كغته اندكرونس يت كطبع أن ترت وجنافا طحفرن فلع يزم كنه ده ن دروت كن ديد مالنده ن والماعل فعالى دوم

واكرجوب اوبورانند واندراب افكندتا سروسوه اناب بان مركروه بالنو بجودك دهندانكس ابيم هلاك ندوجاع نتواندكره واكرطفني نكو ساركن وزيران التنازج بسركتن تا دود برطانت ِلشندبر بنویندان طانت راوان اب باسیک مرف م جنان كريا دهند درد دل باف اوراسود وارد واللعلم صف قصب أرابتان صب كويند واكرهاس ووكنيها ران اذا ن نواح کویزندومارالیت بری وی نتواند نند واکریشنود بعار سوددكو يندهزكوش جون بعارض برك قصب بخرد بهتر سوه واكر ماريقس كم هرب زندس شوه ما تك نتواند جنبيد براكر دو صرب بزند درب خود داله اعلم بخصف حار المروت ونار كيرندو كوف وباركاروفك وركير ووم بوارخ كنا نذنا سوراسوددارد بوكك بوك بخفان وشه وتطل وبنال بالمدن افتاب ان أت كروزمين كنت بزننكرم الأن كان يعد واكرب فيحفظ كنندهم روابودا ماجنين بنبرو تربود واكربوك ادورخاما دودكند خالس كيريز دواكر كوبندوابش ورفادا

کند و سوس اسمان کون موده دا قوی کند و سی عضب

برد واکر کو بند و در کر مکنند کری ببرد والد اعلم صغیت

ما در کرستان ۱۲ اجنم دا دوشن کند و اکر اجن با شکر

مورند صغی اببرد و طبع دا نوم کند و تب ببرد و سرف دانیک

بود و بر کدا در دخیم بعد اماس کبره ۱۷ لدمکلاب و بنوند

کرد بیر و اکر اب او برسر کمنند مون نیک کند خاصد اگر با

دو عن تا نده کوشان د بر دادا و الداعا صف الحال ایر مونود

کرد و خاوند قو لیج دا نیان دارد و الداعا صف الحال ایر مونود

اگر لفاح در محلس بنهند منانک بور آن منده به بنوند

زود مت نوند و اکر بورت او با کور در از شند هید فعل کند و دمای کند و دمای به در دو الداعا مون بنوند و در المایم و در

المتقال من وليموه وردونان سنموم فهرس من لا بنه الما و من و من المنه المنه و ال

فيرد واكرمر زنكون رئير بالين مت نه نداد خاب ديد

بيدار شود واكراب مرزكون ربيني فداو ندفايل ربز بليبو

د دارد وطيع مرزكون كرم وفتكات وبلغ بيرد و فالم ولتوه

ورعفه وصع ومرعلتي كدار رطوبت فبزد بور ان وروعن وابن سود دا مدوالد اعلم صنت بعث الرئين دبرست ودركت درب بيكرد و و دو دا هك جيب فعاكند وطيع اومر در

در دكت درب بيكرد و و در دربنا ند وطيع نزم كند واسهال فوا

تراس وفك مغز بنا ند وظر دربرنا ند و در دارد وبوبيدان كدر و دارد وبوبيدان الدور دارد وبوبيدان راسود دارد والداعل صنت ادور و الرائل ط دهد و تركم راسود دارد والداعل صنت ادور و الرائل ط دهد و تركم راسود دارد والداعل صنت ادور و الرائل ط دهد و تركم المورد الرون المورد المورد المورد والرائل من من بازدارد وكل اوجون خرند خون الدورن الدوري المورد الرون المورد بيرون البدجون المدر بيرون البدجون المدر بيرون المورد بيرون المدوري المورد والرائل المدرد ماغ او بود بيرون البدجون المدر بيرون مرنب و يند سيوس بيروص من المورد الد ليب نفرد دن كرون الد ليب نفرد دن كرون المورد الد ليب نفرد دن كرون المورد الد ليب نفرد دن كرون المورد ا

ہے علت بندکبرو الاکہ جون کہ یا فراط خور ندصغ الکیراو وازی ان آب کامر با بد خورون والر بطبیل برور وہ خوند سود کند ہر جشوری نربا شدطیم اوکرم شور ہر چیئند ترکاراؤٹ تدوخر بن مردو نوائٹ ولا حکو دکری مغز واندیا ایت و تذکر بینشانی ودکام را نیک سے طبع بجب کند و تبھا دائیک بردوجر ن از بر طعام خور ندسوں بیالا ید بوت اکروت خرند ور نیز دواکئند نان جون فلیورشوں واکر مان وردی مان دور بیز دواکر کے او کو بند و آب ترکن دور تا وردی میں بیان نیورنان نتوان بخت داکر کے ان دور شکرا فار دو بیا ویس کیا مند شیرین اید واکر کودکر ہے کوم دار دوجیاد میں رک بیارند میل بروست واست او نیز دو کیا درو ترمی شری میں دو تینی موج و حکور ساکن کند آب اب برک ادکر بیا ماس کرم میں دو تینی موجود وارد واکر بر برکت دسبو سیبرد

انبویدستی باز دا دودکول و جون بخورند فن صافی کند
دوون بکو بند و در روی مالند نشان باید و جون بسیا را بنو

یمن بود و در روی مالند نشان باید و جون بسیا را بنو

یمن به کوفن اید باز کیر د و طبه او بر دو تراست صف خبی

در خبر را بر متعد ها در دو باید در ار دهن تا به

عد هد در دوفن زیت بیک یکر بها بر نه در از را دهن تا به

کیر دهن مرد نه داوشوه در این نشو دو اگر عورت با

برگی خبر را طل کن دوبی ست کن دن با در نیم دواله اعلی مین دور ده ادامی و دامه داد دور ده ادامی و دامه داد دور ده ادامی و دار دوبید نشی و دامه داد دو در ده ادامی و سود داد دفعه

در تالین و الطافت دهد دول بنشا طاور دوبرید نشی و دامه داد دور دوبید نشی و دامه داد دور دوبید نشی و دامه داد دو داد فقی سود داد دفعه

کدو با دنجان ترب بیاز سیر جغندر کوز کرب شاه با دور کوز کرب مین در این مین باید و مین در کرب مین در این باید و دوبی بیاز سیر جغندر کوز کرب در این دوبا به دار دو باید این کرم در این دوبا به دار دوبا به دار کرب در کرب بیان سیر جغند در کوز کرب در این دوبا به دار دوبا به دار دوبا به دار دوبا به دار کرب در کرب بیان سیر جغند در کوز کرب در کرب بیان سیر دوبا به دار کرب دوبا به دوبا به دار کرب دوبا به دوبا ب

で

ار قراردون كنيد كندس كارندكدول داد بدرا بد سرد در دردون كنيد كندس كارندكدول داد بدرا بد بوت الربست او درخانه دودكنند ماد كربز دواكري كدد كهن با بند وبازعفران بركاذه نودكهن المابند بردصفت با دلحان با دلجان بغایت سوداس است وطبع او مردوظ من بر به فراط هزرد سو دا بدید آرد وطبع او مردوظ من دو فركس روز ببوسته با دنجان بؤلا بعت كديوانكر دو و دما دما دوسواس وسرداكين د بعت كديوانكر دو و دما دما دوسواس وسرداكين د باد بجان شامى علت كثر دارد وابن تروكى كم با دنجان باد بجان شامى علت كثر دارد وابن تروكى كم با دنجان اوبوزا نبوع باند كرس برك با دنجان اكد باحنا بيامزد دبان دران بندند مرد و خاكد دربان مكن بدسكن ومعل قدي كند و ناكوار كمنا بدوط درن آن اب بنت بغنايه ومعل قدي كند و ناكوار كمنا بدوط درن آن اب بنت بغنايه گاه ی شاند به کا عذکه به به و ناند و خاک نرآن با ان سیمکو

بدو ترم کوسند به کو ریش کمشته با ندورت شود و الد

برد ترم کوسند بی کوشند و در کوش افکند کری کوش بر و یو

برت بریر مروع ددد کنند سور دارد و اکر برت ان به و ناند و با

در عن زیت بیا بین دو بر جاب طاکت میان و دیگر انگذت کریماول میا

بریا بد کوفت ناحفند نیر نیا شاند و فی جفند مرد و نوا ساکر بیخ او

جها رساعت در غراب افکنند ان غراب تیش خود م چون مرکدا

مواکر بین ند و سریدان اینوین مول سی کند و بن او تی باز بند دو

نم کند ایک فراخ با رنا بی دارد و سرد نیرد آب آب بیک او بادون

نم کند ایک فراخ با رنا بی دارد و سرد بیرد آب آب بیک او بادون

برد و سوی جود کند و سی کین و الدا عام می کرا و را ده کند کر باکوید

برد و سوی جود کند و سی کند ی با دو اکد سرباب برک او بنوین سیم بیرد و سوی با بید و الدا عام می کرا کرا و را ده کند کر باکوید

اگر کی کر زهور د عادت کند یجی جارم که اکوا و را ده کند کر باکوید

اگر کی کر زهور د عادت کند یجی جارم که اکوا و را ده کند کر باکوید

36

فكندون باندوار دواله اعلى صف كند فا مركد الان فله بسبا مورد بوس د بینشس نا هوش كند و د ندان بعبوب كند لیكن فضیب حق كند دا اندر بینی فكنند شون با زكیر دطبح كند نا كرم و فضكات معن دا معاور د كا د ندان معبوب كند صوت كميل اكد معن دا معار بكير و د كا با در دا عافى در در در زاكد فك كند د كو با و در جبزى كند و با شيرو فا نيد و رد عن بخر داب بغث دا و كند د جا ار زدى كند و اكر كيكن بكورداب بغث دا و كند د جرا كم كيكن د و اكر الد كورد من كالد د و بد فضيب ما لمان مسي بعرد و د فعى كود الد كي اكر كن د و در د من كان بخورد جندان جو بعرد و د فعى كود الد كي اكر كن د و در د من كيان بخورد جندان جو بعرد و د فعى كود الد كي اكر كن د و در د من كيان بخورد جندان جو بعرد و د فعى كود الد كي اكر كن د و در د من بنا با عادة و حاوسه يكو بند و با د و خن د بنت بيا ميزند و بر قضيب اندا بند و جاء كند زان لذ ال عظيم يا بد و بر کر به شرب به نب به نب يك منتال من كار با د و زود

فايدور

کنند و کورند ری و مردی ظهار را به و طبع شرم کند ا ماکراب کرفس با سرکد وروعن کل در کر با وه برخد مالندگر برد و اب ادجرن با شکر بخرند سده ها بخشاید والداعل فرج نوخ برد و ترست استخم ارج ن کبیریه طبع فرخ برد و ترست استخم ارج ن کبیریه و باز خرند جاع را فوت و هد و اکد باطر خبیب بخرند طبع نرم کند وصفر ابراند و حرارت مون و حکروا ساکن کند و اکد برگ او با جا مدخاب افکند بوشاب را شع کند و سا برگ او با جا مدخاب افکند بوشاب را شع کند و اکد تر باین می نمید و تراست بها کرم را نیک بود و اکر شنینز بود اما جون فارغ شود و در با بدک فار در باین دارد و اکد زیر بالین کس نمید از خواب و بد بهدار شود و اکر از بر باید و جرن بیار خور ند خون بوزاند و صقط کند و شوت و جا را فضان کند و اکر بر سرا ماس نهند و رو بیشاند و احد کرد.

وشكم او بكا شنى بهاكنند وبربان كرده بخورد فون النكم باز كيردوتب را بيرد خو اكر تخكاسنى درقدع ببيد افكنند وببيد اذان فررندمت نشونو واكر بكو بند و باكلاب بربينا الطل كتدر در دسربير دو هذاب خش آن داب اكداب كاسنى با كافوراندربينى فكند در دشقيقله بيرد و فعاب خرش آن دو بيرد و ما درك كزدم ادرا ه كلاك نند و اكر درستان فرده باشداكد دران روز زخ كزدم ادرا ه كلاك نند واكر درستان فرده باشع بيرد و معلى قوى كند و بوى دهن فرش كند و اد كند اما معرف مازيان وارد و او درانها بد و اد البير و اكر تخلو او با نكبين بيا بيرندو مؤن بيد فررندمت ننوند و اكريخ او با نكبين بيا بيرندو بوخش الدابند جماع لذ بذباشد و قضيب سخت شوه و الأ ان جون با شكر خررندسا ها كمشا بدو كبرتون كند و ال واسود دارد و بير دو اكريك سيريخ آن كو بند با تكبدن و جون واسود دارد و بير دو اكريك سيريخ آن كو بند با تكبدن و جون

بازدارد و بقراط کو به بخران این می ن بخورد کداورا دران هغته بهروری سر در مشکر الدین می ن بخورد کداورا دران سال بعی بن بخرای و است و کند و کار در کند و کار سندان این سال به در کار کند و کار سندان این می سندان این می می کورد و کار سندان این می ندر می کارد و کار کند و کار سندان این می می کارد و کارد و

وفاق د بلغ بردواكري شاند واب ادباانكبين سجون كرده بخدند بردون يك شقال د كياد شاد باك كند وزالا حض بسته بودا ب اوروعن كو زير د حض كنا بدوالاعلم حض بسته بودا ب اوروعن كو زير د حض كنا بدوالاعلم حس قوى كند و طعام بكوار و دبا و لم بنكند و كرم اندر شكي كشد و ملغ بر دوبول دهن خرش كندواب دفتن اردهن بالا كليد و كبيره وسده كما بد وكوره و قوى كند و ريك مثاله باكليد و باد فالحالم ببر دودر د مقعد بنشا بد دبادى مخالف بنشاند و باد فالما بنشاند و ما من بنفاليد و حكر قوى كند وطعام آرروكند و كرك بناو على من المؤلوب باكواه و كرسي خراب و و دوارد كالم و كرك بناو و مراح الم قد فا و وك درم منك قرنول و بالدوم و دفار كي مناو درم عاق قرفا و وك درم منك قرنول و بكر درم منك و دوارد كالم كرد درم و بالاندوم في كند و باد فا وكرد درم منك قرنول و بكر درم منك و دوارد كالم كرد درم منك و دوار و بالدوم و دوارد كالم كند و دوارد منك و دوارد كالم كند و دوارد كالم اندر شكم دوم مناور دول و فان خراس كند و آب رفتن الدولان

باذرارر

واكردو في المحافية والمبارية والمبارة والمداعة والمحتفية والمعاوقة وهد ليكن كن ورد ما بد بود جون بخلا است وجاء القرد وهد ليكن كن ورد ما بد بود جون بخلا الميان كن ورد ما بد بود جون بخلا الميان كن ورد ما بد بود جون بخلا الميان وطع الحكم و وزم است المد بنت بغواليد ليكن صفوا الكيز ودو كوفتين حكوارا سود وادد و كمنته الله كرماد المؤدد تركير ودواله الميان المراب ك ورسواخ ما وفلند يا بيرو ما الميان المراب ك ورسواخ ما وفلند يا بيرو ما بالمير بزد و الها الميان المراب ك ورسواخ ما وفلند يا بيرو من الميان المراب ك ورسواخ ما وفلند يا بيرو الميان المراب المراب ك المراب المراب المراب المراب ك المراب المراب المراب ك ورسواخ ما وفلند سمخل الميان و ورد الميان المراب المراب المراب ك ورد الميان المراب المراب ك ورد المراب المراب ك ورد المراب المراب المراب ك والمراب المراب المراب المراب ك والمراب المراب ال

فيرست كندم بجرايا قلى نخودا عدس بنظ المبان كاورس الوبياة ماش صفت كنا طبه كندم معتدلت وبغول كرم ونرم وازان فاسته سارنه وطبع نشاسته سردوكرات ونشاسته اماس ببارسان وطبون استه سرددكرانت ونشاسته اما س بسيا روكرس رانيك بودوبوت كندم كران ولغوت ات وبادالكيز دواك كندم باكوكروبنوند وجاس براكنند برمرع كدازان كؤرد بينته وهرمين الساروغن كاوبابك وكاغد تازه ورسان كندم بحند روز منان شوه ككاغد دهسا والساعلم صفت جوطب وسردو تات ودجه م مردوات ليكن بوغن فكى كندوهون بويت بازكته ويزند فرال كرد دجرن ما دخورند تشكى بنشا ندوبروسيله نرم كندوار معا د جامه رب وباردم كنه بنويند باك خودواكر بوست كنان بالشوئين بيرندواب ان بانخون كرم درازان كالكائدم وجوهنودجون آبردزندهم الزن الديد

خرند معن بالا به والداب برخ بكيريد ومرفاريدنده باي البيان بنويد خان شود كه مواددل باشدات بنكوى وااللة اعلم صف حلب ملبان مردفك المت وبا وانكيز ويو واغلبه كند خون وات كين كند واده او بدهل نها بند فايل كند و محينين بركك و في كند واده وكرى وفتك واستويم بند شكر ببند و وكرى وفتك واسود داده ورنك يون باغير ببزند شكر ببند و وكرى وفتك واسود داده ورنك يون باغير ببزند والداعم مي بين درفتى ريزند فنك شود وسال باي بيزند واب اويك سنير بيخ درفتى ريزند فنك شود و سالكيز و دربار الماض من وفتك استود و دروب والمنافز و دربار منافز و المنافز و دروب ما شي طبع ما شي مود و دروب ما در دوا الله واعلم في ما دور دوا الله واعلم في ما دور دوا الله واعلم في منافز و دروب المن و دروب ما من وه نام و نام سال هفتم المنافذة و المنافذ

بیفتد واکر کوبند با غیر بر بیا میزید بر هرکی که مالند موی برا و دوطیع او کرمت باد سر د بنکند والدا ها مست روی الدا در کرد و د اگر ذیره کرمان بوشه بکریز د واکر نظافه بجامه رسک برین واکر در فائد بشه بکریز د واکر نظافه بجامه رسک برین بنوید باک شود واکر زیر کا کرفته ورکون کوسف کنته جون بخشند بنم او بالب کرم باک توان کرد وائل دو زیری بامدا دیر ناهادی بخرید در دختم رایک توان کرد وائل دو زیری بامدا دیر ناهادی بخرید در دختم رایک توان کرد وائل دو زیری بامدا دیر باشد واکر قدری ناکر نته کریز در فرید شوه و اگر قدری کورد بم هلا برای بی دهند بهوش شود و کریج بنک از خواد ند تولیم یا ویزند به از خوری در در سینه نوم کند و تن فر به کند دی ا وجون بسیان خور در بروسینه نوم کند و تن فر به کند دی ا وجون بسیان خور در بروسینه نوم کند و تن فر به کند دی ا

مناخ ازمی العالم برکردن اوریشه باث د تا از دنگشا بینایشر واکری العالم درمیان دو د شمن برند و درمیانهٔ درت دوکانه کفند د درست دردست مالند دوست کردند وطبع او سردات نیک بوداکنر کاکرونج از کری بود واب او بردرد و فیمیت واتش سوخته داسود وارد سوخته داسود وارد برست حکر نبود و هند و سده مکشا بد دورم کرم دانیک تاکلب دارد کفتا دیکر داو نکرد و د و خیم او منی و شهوت دامیخ زند کرم از شکم بیوکدنی ارینی واکر شاح او برکرد و ک بند ند صدع با داد دارد صف ارینی واکر شاح او برکرد و ک بند ند صدع با داد دارد صف در این واکر شاح او برکرد و ک بند ند صدع با داد دارد صف در دارد دو داند دو سال وجه منین بر دانه سال دانداکیا نشود واک دو داند دو سال وجه منین بر دانه سال دانداکا

دوكس بريك ادان نيد بخورند برك درسيان اينان درصي الد بكد يكر حدانشود بهيد ده من الوجه و سبب من الاسباب واكد دانيد بيش باخ دوستي اوزيادت باخ د دالبراعيا صوت سوس شيراز سوس بكريد دوبركن بان ديك اوننودوبر بحاسوس بود فيرا لخايكه ندود داصل سوس سردد شاست وكر با و دما د ما دا صرف دا نيك بود و سود دارد وجون آب اصل او بجو شند و مكدارند تا سرد فوه و سين شوه و ازا دب السوس با ديند د ميكارنده به يران غاد دا ديا ب بجو شند وان آب بر يا دين د كما رنده به يران غاد دا ديا ن مكنه وان آب بر يا دين د كما رنده به يران غاد دا ديا ن مكنه وان آب بر با د ين د كل باب بجو شند مرك بران غاد دا درس است قاتل مرجمان بان يا در د كونند مي و د موض مانان منهرس بود داكر براو در بوندهه بيوند واكر با زيت بديد يد با شاير و ماكار دما ان بوندهه بيوند واكر با زيت بديد يد با شاير و ماكار دما ان

سند روس العرباه من الكرده مواصع عافر قرها منه المسود و المسود و المساج الحديث العداب المصنع المبرون المساج الم صفت مقل مقل معات صفح العداد من المراح المساج الم صفت مقل مقل معات و من مثم الكرد و المراح المساج الم صفت مقل مقل معات المستواني المراح و و و منان المراح و المراح

دی شروین کویند دانهٔ جند برا درد اکر دانهٔ ازان کر باخود دارد چه کس اورا درست دارنه خاصه زنان هو است و ارنه خاصه زنان هو است و ارنه خاصه زنان هو این اورخا فی این از این در درست دارند درسخرما نو انفود در بخود نشود و اکرخا می در اورک دریا چر دکتند و با روغن درسوس مالندی یک بیک شود فصص ساوی می در اورل ف فهرست بید کمل برک سروصوت بوک مل اکردائل برک کل بایم ساوی بوک سروصوت بوک کل بایم میدان ترکی برک کل بایم ساوی اکربرک ساوی کمی برک برک کل من از برک کل بایم ساوی اکربرک ساوی کمیرند و برک کل من از برک دردان می میرند در این در بیش خاوند فالح مالند سود دارد و الله این و این می قال ساوی دارد و الله این و این می مقال می در در این خود می می دردان می می در دارد و الله این و این می مقال می مقال می مقال می می می این این می در دارد و الله این و این می می در دارد و الله این و این می می این می می الله این می در دارد و الله این در در این می می در دارد و الله این در در این می می در دارد و الله این در در این می می در در این می می در در این می می در در این می در این می در این می در این می در در این می د

راب كنندو بخورد هناو ندسد دهند قديم وجديد شفا يا بده بالله المرافع الساج دانك وضع التفاع دانك بخورد ما ماحب سعال وهند دراب سعال قد الم حديث ببردو برافان اوراسوال نبا ند والداعا واحكم مقال من وحوام واحساده الحام المحال وه حوام واحل مقال شنب وحوام واحساده الحام المحال وه حوام واحد و المحام المحام

برد وطه او بنایت کرماست جون با کلیون بخورند تب بع بیرد و می ارزم سود دارد دانکزدجون آن کردن بها دبرند رئی بیرد و تب ارزم سود دارد دانکزدجون آن کردن بها دبرند رئی کردن را سود دارد داله اعالم مرکمت و کشایین حیض زنان است و اکرانیس بخردم کرین برخمند و دبینم درم صعورت یند دورستی دا محالید منصوب می کیرد و دانک صعوصتونده یند دورستی دا محالید منصوب می کیرد و دانک صعوصتونده دانک صعولی نی دودکند برسیجور سو ددارد والد اعلم معی زراوند دانک و صد هناچم دانک مارکزیده مند لای وزن دانک بادودای سعورالد است می الد اید منافی می لای مندن دودکند شغایا بد صعوالی می دانک و منافی الد اید دانک و من الیانی وزن نیم دانک با خود دارد یا بردی مالند هیچون او دا نه به یند که کرآرزوی محامدت ادکند و بروصوری بوند و الله اعلم صعر سفر دارسم سخر ما دانک و صع نا درصل دانکی الکار دانکی الکار داخل دانک و من داده و مداشه والرجزع بركودكى بند ندصرع با ذوار و مست بر نفرس لهند درد بنشا ند و دربالين كر نه ند خاب الرسد بر باى منقوس خاب الرسد بر باى منقوس لهند ورد ببرو واكر بكو بند و بان مورند من قد كاند واكر به من و كاند واكر به برخدا و ندصرع بد ند سود دار داكركم با سعوم نده بات دود رم اسد بسها بند و بخر دورس شوع عن الرعب في الرعب في الرعب في الرعب في الرعب في الرعب بر ناب بن بايد والسواعا بي و الريب بالرغب المن برفاون برخاون و وسود دارد واكر لوب بالرغب لا ناب ند الدارو بن دوسود دارد واكر لوب بالرغب المناب بن بن الدارو و الرئب بالرغب المناب كرده الت و در بيدا شوع من و الرب بالدرد والداعا من الرب كرده الت و سود دارد والداعا من و اكر در با بدوارد والداري بالرب كرده الت و سود دارد والداعا مند في اكرصد ف باره بركود كان در در با بدواره بالرمبان مد در با مدور در در با بدواره بالرمبان صد ف باره بركود كانت و در بان اول در در با بدواره بالن صدف در باخد در المناب من الرب كرا خدارة واكر مناب من الرب كرا خدارة واكر مناب المناب در بالدوارة بالمناب من الرب كرا خدارة واكر مناب من الرب كرا خدارة واكر مناب من الرب كرا خدارة واكر الدوارة واكر مناب و مناب و مناب و مناب و در بالدوارة بالمناب من الرب كرا خدارة واكر مناب مناب و مناب و مناب و در بالدوارة بالمناب مناب المناب و در بالدوارة بالمناب مناب المناب و المناب المناب كرا به مناب المناب كرا بالمناب كرا بالمناب كرا بالمناب كرا به كرا به مناب كرا بالمناب كرا به و المناب كرا بالمناب كرا بالم

جو الحد

وارجوبه ماهست من اکراز مس سوزن کشد داندانن کردک به ان سول کشد به کو بسته نشود و اکراز مسریجان کشد وجه جنین اب دهند به کو بسته نشود و اکراز مسریجان حاکد مس در منور ریزونان ها در منورا فقد واز جوبه زیرات وطع ان سردی باختد ال است ایم اکر مساد از اهن کوا کشد دور به درفتی کو بندان درخت فنای سود داکر سیا گراین برکی بندند که درخاب هی ترسید فاین کند واکراهن وررد بسان فکند یا دراب کا نور چون بنرویک افن به برند بیخون و واکر دراب افکند کی اسفید بوسراب افکند وطع او کرم و فنال سه بلال مریخ والد اعظ می بود چون بود برن بود و در شاخ بند ند بکداز و وجه حنین های کونت فدون بود برش برم جون بروی بند ند بی ارد و این از سرب طوق کشد و در شاخ بند ند جاع دامند کارد و اگر از سرب طوق کشد و در شاخ بند ند جاع دامند کند و این جو میان بلداز د بوشا ب بیشد.

کودک کند و سنگی بست کو در ب این کند و سنگی که به در کفواب آرد و سنگی سرگر و در ب کند و سنگی بست که از سرگر برخبر در و در ند بهت که از اب بلویزد و سنگی بست که خواب ن آب بروز نند افغ افزو زو وجون رو خون ذیت بر و در نند با زاسته و سنگ بهت که قو نیج به برد و جد ب با دکند و افزا و روا دیما و رو د خانها یا بند و منظی بست که خد که ما زکند سنگی دران سولا فی برد و سنگی بست که حذب می کند و در ناجیت شرا دیووکنگ من که رو سال جذب کند و سنگی بست که جذب بروکن و ما و می زار ما که بدکر من در شهر سنگی دیدم زنگی اوجون زنگرایی و می زار ما که بدکر من در شهر سنگی دیدم زنگی اوجون زنگرایی و می زار ما که بدکر من در شهر سنگی دیدم زنگی اوجون زنگرایی و می زار ما که بدکر من در شهر سنگی دیدم زنگی اوجون زنگرایی و می زار ما که بدکر من اگر به خوا د ند ب بستند ن تب باز بردی و می اوجون بری کال اگر به خوا د ند ب بستند ن تب باز بردی این اعتما د نگر دیم و اکنون یا دکتیم انجی بردا عنما دا سنگراید این اعتما د نگر دیم و اکنون یا دکتیم انجی بردا عنما دا سنگراید

داز قبت دجور رفعات عطبه اوبردوف كاست الدوردو اذار زيز طوق كان دورشان ورخت كيرند بارب باداوردو هي ينوكندواكر ارزيز ورشودفكند نان زو دبنو دواز قبمت منتلو است طعاد كرم و تر دوي سفي اكر ورمسك و دودانك روس مختبه كيرند ودرسنك لا دن و نه ورمسنا كندم اسفي به مد يكوندوه ر روعن زيت كن و برمراق نه نه ناه ، ببرندانك روعن صان كت دبر مول اندايند مول سباه كند والعرائ فصل من موجور المعارضات و الحدواج العبيان جرالنوم جر الهود و جراليونان جرالد و الحرالية و العبيان حجر الغضه المجر الهود و جرالمطل سنكيت كنابان ادو كاست كوته المه الهود و جرالمطل سنكيت كنابان ادو كاست كوته اله كندوسنى مت كون كند و سنك ست كر حذب سوداك وسنك مت كرحذب يرفان كند و سنك بست كرحذب سوداك كندوسنك بست كرحذب يرفان كند و سنك بست كرحذب سوداك كندوسنك بست كرحذب يرفان كند و سنك بست كرحذب سوداك كندوسنك بست كرحذب يرفان كند و سنك بست كرحذب سوداك

الرائا المرائد ما در برائد الدوان اليرشا دو كويد و من من كور الدوان اليرشا دو كويد و من كور الدوان اليرشا دو كويد و الدوان باغت الزاغا عجيب عن من المرائد و الدوان الموان باغت المرائد و فال الموان باغت المرائد و فالمن فطائ بالمرائد و من المرائد و من المرائد و من المرائد و المرد و الدور و المن المرائد و المرد و الدور و المرد المرد و الدور و المرد المرد و المرد المرد و المرد ال

the the

ونیزاکرکروکی دارد ویزان درون درف کشند دنید کند در در شن که دارد و در ان دار کا بها برخایهٔ مرخ نویسند اکر زاره با مرکرب بند و بران کتا بها برخایهٔ مرخ نویسند و با برخای بهزند جون برست ان باز کنند کتا به از دبیدا آید و چرایت و اکر زارج برنبید کنند و الدرقد می کننده اب برمر ریزنداب با نبید نیا میز د قالت اگر کافتند در میرکر کند و با بیند و اکر در شور افکند تان حربا زهلد انرازای مرخ کرد و با بیند و اکر در توقاف در بایند درون بنید مزوانند دران سوخه خراند و می انبویند می بازدار د کنند و در بد بینی باز نهند و می انبویند می بازدار د کنند و در بر در کر ده با خند و در در کر در در این کردواکد کند مون برد و کر در باخند و خوا باند که خبرین شوه کود کند مون برد و کر در باخند و خوا باند که خبرین شوه کود کند مون برد و کر در باخند و خوا باند که خبرین شوه کود

بروی اور و است و درمان یا کنند بس برون ایدوم بردی ناور ند با شدوان نطیفت ها دو خاصب هاله و دان کرون ارد و الداعا هم مرحی از مقاف شخص در ایجال مولد فی فرست منیا طلق نب سرمه زاج ه قلفت و قلقدیس می هر منیا طلق نب سرمه زاج ه قلفت و قلقدیس می هر منیا کن دریا منی مالند به شوع طل اکر منیسا اند رسرکه کلند برکادم و برجیزی انعاب و درا نز افلند نسوز دوه جنین اکر طلق معاد و نب عان درموز و ان ایک نب همه کوشد و برگاعداند اگر شب بان درمید فانن که باب استحه برداب از درصا غود و کار زب با دو عن زب بایند و برغشبود کار دارند کت بعدازان کار ناند و اگر بلور کرم کند دورش محاول نسند بسته شود می اکرزن سرمه بارکه باز خورداب نانف

د نفر اكر

کهن کر دو و الرصر دارسنگ اند را هک ارزیج کننداندام درم سیاه کند دون خواهند کرسید خوه با بی عکن خوبد سبید سنوه و اکر در طعام بخورد موس دهند عبود و اگر با سرکد بر جوب صنوبریالند بیز کد و شاسته خوه د طبحاب سوده برا بلکنند خری از مردم بخیند در رینها دانیک و د و با کلاب بر ورده بول کر از مورده برام را بود یا از نبشی نیک شود و با کلاب بر ورده بول بغل ببرد و الداعی فیل اجون آب قلیا بجاه که سرخ رب سیاد نام خوه د طبع او کسام است د و مبغها بکار دار از ند کر سیداب باب زب با بند و بر شفیر یا کار د ما لند کرن برد و مین در میان در سردون کی است ورد کلولا و صاف در سوددارد و به زدیک این بیرند سیاه برد د و الداعا من فصل است و به زدیک الیش بیرند سیاه کرد د و الداعا من فصل است و به زدیک الیش بیرند سیاه کرد د و الداعا من فصل است از مقالت شده باید د د و الداعا من فریست بود ب نام کبریت در زیج د زبیتی نظرون به بورق ه کموت طبع کبریت کرم و سور زیرات اکر زیم د هان ده د کشته یون

كھن

خاننابا بندب كردار فنعتى فط ساه بروس كربابدنير

اوسبید شود اکربر که بنویند با زسیاه شوه دجون در کومالند

گربیر دودما دما را سود دارد و اکر کوفته در حوض کرما به کلنده

برکاذان برخود و ریزه درخواب شوه چون اب سرد بده نند ببالا

گرد و در در بخطیع رزیخ از جر کو نه کرم و سور نباه است سودکند

و نیک برد مرکورا و شبخت با کیک جون دراندام مالند بوسیده

گرد فر کر دراندام بود جون بردا نها بند سودکند و اکر دراندام بود و در کن خوا

مرد که دراندام بود جون بردا نها بند سودکند و اکر در دو در کرن خوا

زرداند رطفت کن دبده و حل کرده و در فا نه نهند مک آن میدود

افتن و اکر با سی حل لوالم و زیره کاد بیامیز ند و در سره کند

افز در دست شند نور دو اگر با خیراب بیا میزند و در سره کند

زن که باخو د دارداب شن نود و کرابن مره برخانه بیا و برنه خایه

زن که باخو د دارداب شن نود و کرابن مره برخانه بیا و برنه خایه

دیک بود مرکز راجون با ردخن کنید با د شنه اندا بند و در میا

بند ند شبنس با به کنا ب براب نوب ند نظرون کیوند و با

ساد

سنن است برکردارا سنهٔ سرخ دراب ادراه العان کویند
وخرد ایند وکن لا دهند کرداسیر بود یا طال انزابارون
مقالت هفت برخوصه درد ننید درت کردد دالداعا واحکه
مقالت هفت وطیال به مصل فصل از قل
اند معوف داروها کریز بیات و این کام این کتاب
مناخت طیع داروها کریز بیات و از که نام این کتاب
مناخت طیع داروها کریز بیات و از که نام این کتاب
وی نامه است این نیز فرج دالت یک باب اید بادکو
ده ند ا بارون طیع امارون کرم وفکت مکرلاها
ده ند ا بارون کرد وسوم بخایدا حد کرم وفکت
در معرب داواما س می داسود دارد ایمل اسل کرم فکت یا
در معرب داواما س می داسود دارد ایمل اسل کرم فکت یا
در معرب داواما س می داروی کرد و فکت مروفکت
در معرب داواما س می داروی کرد و فکت موفکت
در معرب داواما س می داروی کرد و فکت سود دارد ایمل اسل کرم فکت یا
در معرب داواما س می داروی کرد و فکت سود دارد الحق این کرم و فرم است از مان می دو ایمان کرد داخاها
داخان کرم و فرم است از مند بینزاید و باخ بکوارد اقافیان
داخان اسردوخت معمد دارا با خان کرد داخاها

ورفكند دان غيرور جايجاه مالندك نهند بالغديعنى كلف

باك كند و بود هرايي مجرالهور سنايات اندراب تان

با فت بهناست و ركاو برخ برد خطى بنيد خياه بركداه في

برك بيا بد باب عوره بسيا يدود جن كشد سير يبرد و اللياج

ميال سائد رهدود جاج بر مثال نظاري زدد بان هرالج و

وفتة برجاهت بواكن د جراهت باهما يدور ك منه عين بالما و منه و المناه بركداد

ولا المناس سنكات و معدود بالمحرار منكا وسياه بركداد

بود هراليا منكات و معدود بالمحران بورطعام بخرد ثن المنه و ميان و دطام بخرد ثن المنه و ميان بردوان منه شونالو بركه المنه المناه و دراس منه و المركز ادراسته شونالو بركه المناه بياب الزابا غيد لانان بحر شائد الرئيسة شونالو بركه بياب الزابا غيد لانان بحر شائد الرئيسة بياب الزابا غيد لانان او دا بركن ادروي شهر نباشان هي بياب الزابا غيد لانان او دا بركن ادروي شهر نباشان هي ميان المنه بالمناه و المركز ادروي شهر نباشان هي المناه و المركز ادروي شهر نباشان هي المنه المناه و المركز ادروي شهر نباشان هي المركز ادروي شهر المركز ادروي شهر المركز ادروي شهر بالمركز ادروي شهر المركز ادروي شهر المركز ادروي المركز المركز ادروي المركز

العانيسكل

و من دان و و دون برا مدون المراد المراد و المرد و و و و المرد و المرد و و و دون مدان و فرد و مرد المرد و و دون مدان و فرد و مرد المرد و و دوند و المرد و و دوند المرد و و دوند و المرد و و دوند المرد و و دوند و المرد و دوند و دوند

اهلا

جيش كرمردت خون الشكا با زدارد ها في بي جافيد ما د شركرم و كاين و با درنت بيعنوا وقوت وقوت بي الا جرزون البرس اب بنت بيعنوا وقوت وقوت بي الا و بالخطي و يكر الزاسف قور كويند و رون درود كرم بو و باد ها فارض را سود دارد الإ ها زرم ابت دارسوس دارسوس مون را قوى كذه و كرم ابت داريابيل واربلبل كرم وفت كات بلغ بر د ويودا دو ديد دارو كرم و نرم است اب بنت دا بيك بيع دار في عنان دار في في عالى المراست اب بنت دا دندا نوا جون به بزند و دندان بدان بنويند ومركم رفق در المراب برند و دندان بدان بنويند ومركم رفق در المراب برند و رفع و بود و در المراب بود و و بود و در المراب مراب مود مول و در المان كيوس الكردا و د به ندرس جرن هواي در در المراب مود مود و در المراب المراب و در المراب و در المراب المراب و در المراب المراب و در المراب و در

مرم است عمل سیاه وی اسفیدان سیاه فهراست واسفید

اکر کو بند و برآماس نمن در دکترکند بلیله بلیله جمون

مردد خاکت موج داست کند بخت بین برد و سرده دانیک

کن زرد برد و و فرن صافی کند و در دسر برد و سرفه دانیک

برد دخر دن اذان سه درم یا بخ درم سئل ست بخته الدخایه

الرمدار بنرند تا سن خود بس در مرم کاریند و برکار و نشی

بیان مرم کن حافی برت خاید بدید آید و در سرکه فداننی

مید کر در و انکه درموم کرفته بات سن جا بدواک بلوز شهر است بخته برد و موفی

است بغیر برد و مون از کرم خال کند و کدو داد را سود دارد

واز شار زیراست مون ما تی بود و آل دو داد را سود دارد

بوش برد و رس با جوز بریا کرم وفاک سات مون داخره کند و بری با دور مون این و کن بنده

بوش برد و رس با جوز بریا کرم وفاک سات و کن بنده

بوش برد و رس با جوز بریا کرم وفاک سات و کن بنده

بوش برد و در بود کار برد در و طرن از منکه با دوار و جوب بنده و طرن از منکه با دوار و جوب بنده و طرن از منکه با دوار و جوب بنده و طرن از منکه با دوار و جوب بنده و طرن از منکه با دوار و جوب بنده و طرن از منکه با دوار و جوب بنده و طرن از منکه با دوار و جوب بنده و طرن از منکه با دوار و جوب بنده و طرن از منکه با دوار و جوب بنده و طرن از منکه با دوار و جوب بنده و طرن از منکه با دوار و جوب بنده و طرن از منکه با دوار و جوب بنده و طرن از منکه با دوار و جوب بنده و طرن از منکه با دوار و جوب بنده و طرن از منکه با دوار و جوب بنده و طرن از منکه با دوار و جوب بنده و طرن از منکه با دوار و جوب بنده و طرن از منکه با دوار و جوب بنده و طرن از منکه با دوار و جوب بنده و طرن از منکه با دوار و جوب بنده و طرن از منکه با دوار و جوب بنده و طرن از منکه دور و کنده با در مناس به دور مناس به دور و کنده با دور و کنده با به دور و کنده با با کرد و کنده با در دور کنده با به دور و کنده با به دور ک

جرن بخرسد ماد انبکند واب بنت بعن اید واکرها مرزگ اومان د باب بوره بنوید اسفید کردد و رساد کرم دفکات بون بیازو برازدهن بهرد و باد با را بکند وجون بر بدان بنویند صبی ان سیرد رسی زمت کرم دفت کاست نکی بودهن مادهن از نکی باز کرده می اما میردت نکی بودان سوخت ما مرم کندو کرم الدر نکی بخت د و دماد ما را سود دارد وابنی هرن زن بخررد کودک بعقانه می ماها کرد و کاری با نامنا ما مرد دو درد سرواسود دارده مجنب و درداد ما اسام کرم را دافت منام ددفت کی بوده مان دمیل و دادانش سوخت را سود دارده می را در کاد کردند و لجن عرف در کارانش سوخت را سود دارد ما سام کرم را دکاف داد کاد کردند و مون عرف کردند سود دارد ما سام کرم را دکاف

ناح.

دهان بودکد دم کری مهودیا مردی سرقیمی اب مرد بدو

رسدان کری بسوز دیا از سردی بینسودا میا انا کرده

آب دابوزاند از کری فشان ان بود که زن بود نحیف و در دو

کوتاه و هذا و ندعات دو دن درست بودور در ن تالنده و دایم

ان بود که دن بود سطرو براب و نشاطی دوست و با بینسردنشان

ان بود که دن بود سطرو براب و نشاطی دوست و با بین و شن

تزاز اب و هروند دو زکا ربرا ید فرید شروشکو نتر شوه علاست

تزاز اب و هروند دو زکا ربرا ید فرید شروشکو نتر شوه علاست

یونکن که انجاقرار کیر دو نشان آن بود که بیم که کریما دیشل فتای ایک و شده در دنا ف

کوشت اند و بود اسرخ جون بی فازی با ذافت در دنا ف

و نا در بدید آید علا جف آلفت که کمیری خف شقار هی کوه و

بریان کمن در کور و دنده تا با کویشت برای د علاست و میم برین دو با در به دو در دانش برای د علاست و میم برین و در بازی پیش برای د علاست و میم برین و بریا را و کشان می که دو به دو تند و در دانش و بریا را و کتان این می که دو به دو تند و در دانش آن با شاکه داند و در مانش آن با می که دو مانش آن با شاکه داند و در مانش آن با شاکه در مانش آن با شاکه در مانش آن با شاکه داند و در مانش آن با شاکه در مانش آن با شاکه داند و در مانش آن با شا

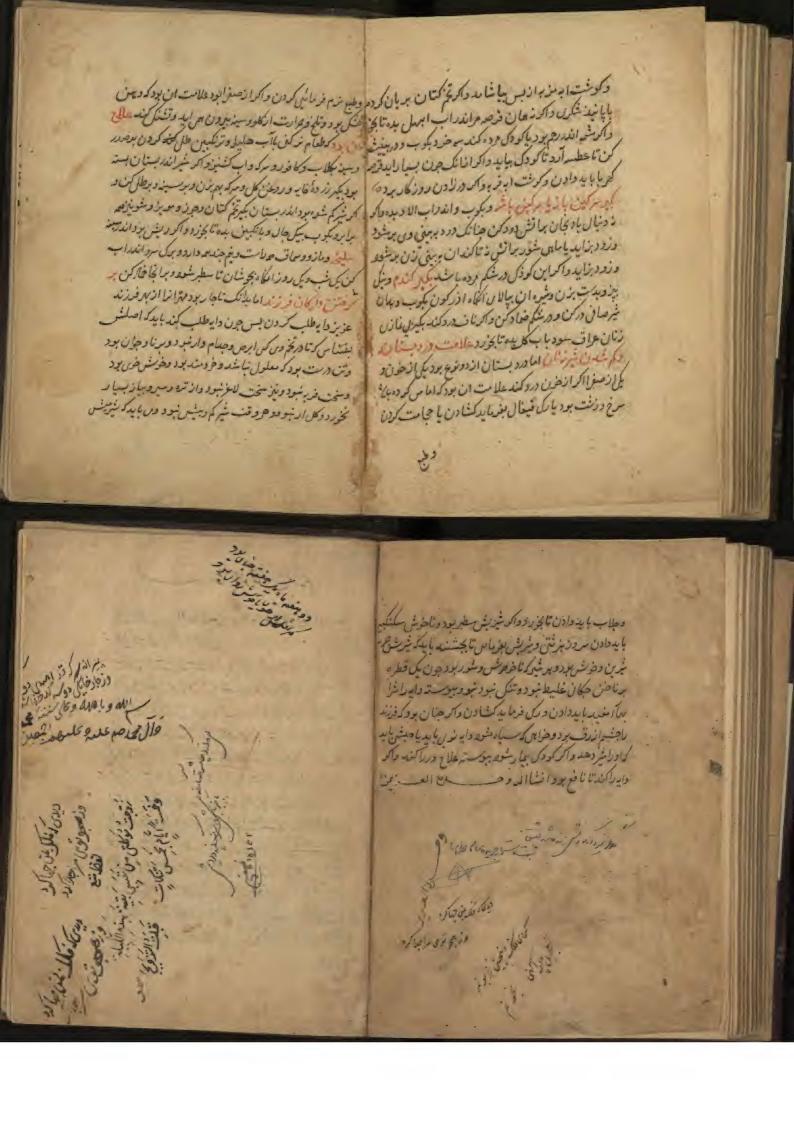
2: 92

منودا کاه سودان کردار کوی در نابور ماس تافیج برانجانهد خاک ان بین وات برم اردود آن به برا در علات آن کرم او بای نبودانت کوعلت رودافت و بیال فند علایت انت کربی برد برد تا برکیرد تاخیر و علایت ای جا دراندان و به بین و بده تا بخونین برکیرد تاخیر و علایت ای جا دراندان برد چیره بردوبا رکیر د وفرز ندخس تمام نبود بینکاند والا بادور بدید اید علایت است کداد دانشواب هایدادی تا باکشوه بدید اید علایت است کداد دانشواب هایدادی تا باکشوه باسی برخونین برکیرد بازه ده کاو علایت انگری بروری باسی برخونین برکیرد بازه ده کاو علایت انگری برمی بردان بردک جون ای کان برافتد نیم زیرین عرق بمن که کند بردان بردک جون ای کان برافتد نیم زیرین عرق بمن کند کند بیاز خام برش بخشی دو دهی تا عرق کند و اطریقل بردک کاد دادی دو باره فیخوا و شرید دشته الحد طال به زمان با نکیین بدوی تا بخود علایت قرق کند و اطریقل بردک کاد

ファーバル

وت اوراآب تاختن بكنايد واكر بكريد دانين كه نتهج فاخ على صبح بسته انت كريان جاست فرياس كردن تارك ساق بذن وقد مي آب ساب بارد عن كوزيده تا بيا شامد وكر شو ندارد قرص مرهان جانك كنت علام أن كا درایسار مي ودالا جاست فرمايي ردن ودراب سرد با بدننا ندن و فالا اذاب نام فرماس والاهم م عدس در كردن وافر فر بايد فائلكيم اذاب نام فرماس والاهم م عدس در كردن وافر فر بايد دان وفالا از بي سيد واكرازين بهج فائده كاند قرصه كون بايد ما ناسكيم الا كير بخروسك كذر در فعزان فرد بسال باسبيل فايد سعدد وكرم كن و بده تا بخر د على مراف المراف فراس والمبار وفي مرون دهم و بين و بوم و عن عما المام عال وطعام بالوده وفي در بيا فا مد و كرمان و بده تا بخر د و واودد فيراز از بريك دودر سنك مه بيا بيزل و بده تا بخر د و اكو د فيم اذال غاليم بده تا بخودد سنك مه بيا بيزل و بده تا بخور د واكو د فيم مثن ال غاليم بده تا بخودد

كنظرة ما الكردن وج ن مرد بازن كرد اليك اندرد هيماني بديده ما البدما الديما الديما الديما المدارة المد



بِ إِللَّهُ الدَّهُ الرَّهُمُ الرَّهُمُ

اليد بدر العالمين والصلوة والكامعلى النينا عرواك المعلى باسب ورداك بن بنيض الركوان جد وليل حون بود والرسلاجد وليل حون بود والرسلاجد ليل مؤن بود والرسلاجد ليل مدون ان عدد وليل مؤن بود والرسلاجد في الميد وليل مؤد ولا الميد وليل مؤد ولا الميد وليل مؤد والرسل و زان جدويكون ان كوان سؤد وليل صوالو حوال وخون بود كرم آمين والمن الرجان مودن عي برد وليل حرك بود واكر جا أمين والمرف والرجان عا مدود عن بزم وليل حرك بود الربيز جدو الرم ويكوم وكون عا مدود عواكر من بالميد المرم وكون الميد والرم ويكوم وكون الميد المرم والمون والمربي وم محون والوالي والمين بدع المرائد و وو و عراك بلغ المون والمون ولمون والمون والمو

کرده دی کری وابعد در در در در کرک با دوعن یا سین بهم بیابرد در بحری کرد دن وبدود در در در کرد بدید اید و با ب ناختن ناخور بد و در بر دوناف و واب باختن ناخور بد و در بر دوناف و وظر بدید اید و با ب ناختن ناخور نو و در دوناف و دولار بدید اید و با ب کاخیر با که بگیری نو و در بر دوناف و دولار بدید اید و با برد و باید و دوناف و باید و بای

تدارد

از مدونها وطعابهای سود بر بیر فراید و ایل از اطران که درم دارد بخت بگیرد با بیخ و اکلیل الک واطران کرند یعنی نخ کن ن ونخ بالید الازمری جند یکدی واب برخ نان در برا بین خود بالد از این از این نظر و برا بردن کند وزن در انجا نشاخته در این نیک و برا انجا بیرون اور د برای وناف وز بالد مغل و زن در انجا نشاخته مغل و زعزان و زرده خاب و تنبل دوخن ورد تنعل و روخن ورد تنعل و روخن ورد تنعل و روخن سوس م بزم بکشد به براب و با آش برم و برای منافق برد و روخی سوس م بزم بکشد با برا و در در معاصل دا وخیر مطبوی که با د کاوتحالی می در اورد درم معاصل دا وخیر مطبوی که با د کاوتحالی بید برا و در درم معاصل دا وخیر کا بل بلید که و آبای معنی از م برا و درم افسیت از م درم افسیت از م درم افسیت و د این الیل اصل اسوس نفایج برد و این واف یمون سود بخان از مرحاد دو می درم درم سیستان و درم سیستان و

وارجيني ومغل وعلك وتر بدوسخ وفرفيون فخ كاسئ ويخ سن ومغول وينم جند مد الا تصروعول المرسط مع وينم جند مد الا ت جروعول المرسان وجب الأند در وقت صبح مخ رند افيه و المرس وقت من وقت من وقت من وقت من وقت من والمواق و منا و منا و منا و المرسني و المرسني و المرس و منا و الما والمرا و منا و المرسني المهال لا المفوت من كل المرا كرا و والا والمرا و منا و الما والمرا و منا و منا و والمنا و المرا و منا و وي وسند و منا المرا و المن و منا المواق و منا و المنا و الم

برند تاسفت درم بالمرائد ده درم ترکین و ترسندی در مربوند تا در برخاند در دومصلة وغادیقی از در برخ دم ما میشند برخد تا برخد تا

5

كدفة الراء فاؤمك دن واطفل كومل الدائن واسطرهان Soldies installis totades Ellevinibulis وفي والمعدان النال المناف المان المعدان المعدان المردومات المردوما كا وطيت درس والحانية النان وسعال كروداملاد زره كعاب عان كوفة وور مركه وكلاب افكندو بدان وبودكند وجالت وهر زيريا والم والك ارس بعدارد فاردار دسي بول الدوم دفت كذوبهم ذند وسرخود اذكون معومات فان انت كان دوزير واردونان ورم وفت كحفاع برقلدى برخوروبتر بودواكانم الدان بودكر اول بدان كرهن و ماغ النه ي بيغانه والمركوبدو علاسخن كازواع ليهنني وكالدود فران تابوليه م ودونن بعد علان انت كمراب روانا عد والب مرت ديوندودوغ د بنديخ مردكوده واب مردوبندوالكفند ازبنه بنابد وبدكرت كنند وبرمالاس كافته بيلايند ووبيني نمنيه عن ويكر بكردد تريخ بكافدر ب بدوريالاد الندوكا بدورك بدهندنا ودوياب وبكريد كنيز كويدوه فالمعيدورابكاس وركبديندنا كورداب

اده دار المعنود و الرصل الحداث الماس الدهائ الماس المدهائ الله و الماس المدهائ الله و الماس المدهائ الله المدهائ الماس المدهائ الله المدهائ الماس المدهائ الله المدهائ الماس المدهائ الله المدهائ الماس المدهائية ا

وبجوشاند حاكف سرحل فشود وأنكه بنهث تاسرد شود واكدا زبوت صاكبته وبادديكر درديك انتازه وشركوسف بدون ربزدوي شاندان رك واكرد دويدي غايد والك علادون برين دوي شادان ورم زندنك القل قل موالك كما رعفوان ويه والن عنربرون مربعكن بشريات بس الكرومزى كندون مرم يرف صديا يدودي فري الم درم بديد وما درام من ولا محيساند مسدوم نا فيود عي ن كرجاء راسنف مد دارند عافيد باب الرك وخلجان المريك دود ومازدوزاك بريانة ونع مكونيد والك ف جند دانا باقل يخ بعد باف عان وساعتى كدارندوانك ومكركم شهونطان شد ودهن ولب اودا بدوب بندورك قيفاليك بن الجروح جنب ن ونمان كمرندكل من كلنا روسعتر بالركد كروبكو والكرم جندوارونب بان كوبندوبا إن داروة بايزنه وازجرب خف ويا ازجرب سواسن ابن دارد لا دريخ دندان عم مالند علل ح دندان كرازين دى حذن عم إيداول جامت بايدكرون برم دوكتف وى دبارك قيفاك إدن والكراب عان وعليها ودارجيني كوفته والأبرك وكلا بونؤه كرون ومردم سودا الدام ما عيرو ودل

tid is

وباب سركديز بنوند واكد ورجاى سيدى دبابوسيدى دبابوسيده كفايدابن وارد ورزيخ و در و درخار و ما دولمان مكوبله و در در درخار و ما دولمان مكوبله و در درخار و ما دولمان مكوبله و در درخار و ما دولمان برساستاساعتى مكوبله و در درخان حلاستان بنك برا بدواكد بهر و در الله در درخار حلاستان بنك برا بدوكر مي درخوال و درخار و ساخ و درخار الله درخار من و اكدر نست جمعنال من يند مكر حامل دا درك و دربا ب خرده و درخار در المراز در اللوان به درخار و دربا ب خوار و دربا ب كاسنى و عدا عدر سايد دا در الموان به المار به درخار در در از افراط بلخ بود بسخ به درخار در از افراط بلخ بود بسخ به به به با مرك بيا به دا در الموان در الموان در الموان در الموان در الموان در الموان برائد و به با برائد و دربات و با برائد و دربات دربات و دربات بربات با مربات بربات بر

ويأثر

به ما نه على عدر در مان عدسه ان بود كه برسر زبان جرى بوا به بيمان عدس واين از سرك بد بود كل الكه جوزل هنده وه باشد والد بديد المده ود برك الكه جوزل هنده وه باشد والد بديد المده بديد المده بديد علاست ان بود كه سرخ بود وكو بايد واكر از مورد سرخ بود وكو بايد واكر از مورد سرخ بود وكو علاست ان بود كه سرخ بود وكو علاس ان بود كه سرخ بود وكو وكل المدر وها من المراب والمناب المن بود وها مت بكند و قد فاكل الدي والمدرد وها مت بكند و قد فاكل الدير بوشو و وسعال وصاف و ضيق النف ماكر ابن سرف با نكام بود شاخ و مايد كرد و نكر بر منده و كورد و كرد و نكر بر منده و كورد و كرد و نكر بر منده و كورد و كرد و مادم بود وسيح و ربك مند بر براس و بالان وبده المان وبده واكر بر ذخاكم كذه ميراب كيا و زر شرب بيني او باز فال وبده واكر بر ذخاكم كذه كيا اب كيا و زر شرب بيني او باز فال وبده واكر بر ذخاكم كذه كيا اب كيا و زر شرب بيني او باز فال والمن والموان كل به مقدار ب جون كال فرد به بيني او باز فال وبده واكر بر ذخاكم كذه كيا اب كيا و زر شرب بيني او باز فال وبده واكر بر ذخاكم كذه كيا اب كيا و زر شرب بيني او باز فاكن و مده كالم و دواكم بر ذخاكم كذه كيا اب كيا و زر شرب بيني او باز فاكل وبده واكر و ذكاكم بود واكر بر ذخاكم كذه كيا اب كيا و زر شرب بيني او باز فاكن و بده و دواكم و دواكم بود واكر و ذكاكم بود واكر و ذكاكم و ذكاكم و دواكم بود واكر و ذكاكم و ذكاكم و دواكم و دواك

149

مؤده والرصيف بودي رفايا بددادن وق كردن بجين المه بعد السخاخ با روش بادام بريان كرده خورو وياب كوا عنوه كردن و بكرما به رفين ناخ بود سعال كه از سخ دابو و بعد علامت ال بودك سرف دراز ك و و بسار كلاد و نوش شخص و و بعد الله بالمن و كلامت ال بودك سرف و المن و كرد بوست هلاب كرم دم و و بوج نيف در وطاق و براط كلكند و فدر كافور درر و و بن ما الماز دو بين خوش ن فرد كم لو نسند مواز شنى بر بهز فرنا به و بن ميدار د نام بود سعال كه نشى واج المسال دم تا كيك بدين ميدار د نام بود سعال كه نشى واج المسال دم تا كيك بدين ميدار د نام بود سعال كه نشى واج احت افتله بان المال و مي تا كيك بدين ميدار د نام بود سعال كه نشى واج احت افتله بان المال و مي تا كيك بدين و دارد و شن او د كاب افت و بلغ كه اين خون ا بخد باب في المال و مي المال

وبولساولا

شان درم دخال طار زده درم و فادرس را دراب کوم اعاز ندوب س بن ن دبیالا و با شارط رزدی شان تاقدی شوه واند بگیروب س بن و کنیر اوار د بالد ده و معز با دام سند کرده و مغز بخد کندی بری و خواند الم تقال بکوب نم واین هم دران بختر کن دهر من از برد درم برن در در نرو با بخر در در کندا دلا بختر کن دهر اوار باری شده و من اندر کام سوسته اوار ایر باید داون و فادن تا بخرد و و کنی با در در عالمت آن بود در خال بن علت و فادن تا بخرد و اکر از با به در عالمت آن بود در خال بن علت ما می در در ایر درادن با در در در در در در در در در مناود اول ا با در ایر و اول ا با در ایر و با برد دادن با در در مناود بود و در مناود بی در در مناود بی در در مناود بی این مناود بی در در مناود بی از در مناود بی در در مناود مناود بی در در مناود بی در در مناود مناود مناود در در مناود بی در در مناود مناود مناود مناود بی در در مناود مناود مناود مناود مناود مناود در در مناود در مناود منا

والاادكونت بره و بنرسها دهى تاكورد و مع باربا بدداستن وشراب مزوج وازان طعامها بكه فاسدكفتهم برميز كردن واكدن المدارد دن برد والريان علت دن لا بوكوننوم دعى علاست ماخول ازف دعه باث بان بودك طعام حورد و ناكوا دافته وما مرد وكتف درد كند علا و جالبنوس دعه مرد وكتف درد كند المدخل و جالبنوس دعه والده والرفعا و ندو ملاب لاخف وجمون كوفة برنند د و بدع المجال و فرا و المعدود داوله فرفودهى باجلار و الرفعا و ندولت كرن غلم دارد و لاغربود اوله فرفودهى باجلاب ماء النعود الان طعامها فاسدك كفتم برميزكند بول موض و بروت و دري شويان و فخ بدور بن في ما موض و دروت و دري بدعه دوون قدي قوة كردوك موض و دري بدعه دوون قدي قوة كردوك موض المورد و دري بدي بدي بخدم فوق المورد مورد و درم د

بکرهلیار سیاه بیت درم دسناه می هدفت درم دید بدسنید حماده م این علی بدرطل اب بوشان نندناکه از در شعب درم صافیاند ایک منتخال غاریقون و د و دانک سقونیاو نم دانک فرن سیاه این علد نرم بکوبند و بران مطبوخ نهند و بدیدند تا بیا شا مد و عدا خوریا بوسد در بین برای مطبوخ نهند و بدیدند تا بیا شا مد و عدان و حکا بوسد در بین برای ده و بر راناله از منک دعید و دختوان و حکا از سب و به دماس و رکان و بنبر د دوع و کونت کاد برمیز کندو دیگا از سب و به دماس و رکان و بنبر د دوع و کونت کاد برمیز کندو دیگا از سب و به دماس و رکان و بنبر د دوع و کونت کاد برمیز کندو دیگا و بونو کو کردن باب کرم و کرما به کاریا بد دافت و دراب دن نشید باید نما دن نام بود عمل مت ماخل حزن اندرس محترف بود باید نما دن نام بود دولت درم باید کوفت و کادس که دن اد با خد و سیاه کند عملی ان باید کوفت و کادس که دن اد ساخد و سیاه کند عملی دا دن تا بخورد و در بیما اروز معی کرده سی درم و مطبی افترون دا دن تا بخورد و در بیما اروز معی کرده

11/2

از بیش خوب می کداد و با از قرق صوابود کد اد بوی رسیده باشد

و با ازان بود که جزاء شناد و بتر خورده بود و بسیا و مثل برو خندان

و فلتل والخ بدین ماند علاج اسلام این بود و اقد د بکرکد از سوی وال می مورد و مود سردی مولای است که از نالا خنک بکوید ندم و مراب کرم نده و بودن فا بود و معلای است که از نالا خنک بکوید ندم و مراب کرم نده و بودن فا بودن فا بود و ارد واکرد برو دورش باید دادن شعب کندر دو درم و نیم و دارد و اکرد بکر دو درم باید دادن شعب کندر دو درم و نیم و دارد و انسان برد دو درم باید تنال برد در در از برد و در و در و در و این از از می با بخته یک در دو در و این از از در از و می از در در و و صدر از حاد کو درود یکی از سرد در مزاع و می از موال می موزو و کند نا فوات می درد در و و صدر از حاد کو درود یکی از سرد در مزاع و می از و در در و می دران ما ندون کو درود یکی از سرد در مزاع و می از و در در در و می دران ما ندون کو درود می در موزو می دران موزود کا درون برد و کار دران موزود کار درون برد و کار ما ناد و تناک نور بود و می به خوار در براد و کار درون برد و کار ما ناد و تناک نور بود و می به خوار در براد و کار درون می در در دران ما ناد و تناک نور بود و می به خوار در براد و کار می ناد و تناک نور بود و می به خوار در براد و کار درون می به خوار در براد و کار درون می دران می درون کار درون می دران درون می درون کار درون می دران می درون کار درون کار درون می درون کار درون می درون کار کار درون کار درون کار درون کار کار د

افائد ونجوشا ند وبدت بالد وببالا يند وبريكي من تدخي ودر من منعكى بدنه وبديد كليمين رمان به فحرة وانافات ويندين المهريكي نعي ن ومركبخ ير وزرت ومركلاب بنم من شكر كمن وينم وبريدند والدكس تصوف كنداب غوره واب ديوله واب ترمن ترخ فيا ده كنال المرك فدر بالماناه المنكى بغزليد حرب بنف موفوظات المنافاة المنكى بغزليد حرب بنف موفوظات المنافاة المنكى بغزليد حرب بنف موفوظات المنافئة المنافئة المنافئة المنافئة المنافئة المنافئة وبالدوم والمنافئة وبينا لهذه وبالدوم والمنافئة والمنافذة وال

Boner Posso كالزاروهن بنشاندنت كندروم وحضض لم زعوان وافيق ارته بك ورج ملكوب وباب حدث سياف كن بده تا بركيرد فراب الارسردودات الجنب وفردو تعير بكرنداب انار شربن دوس واب ن شكريم ولعاب يخطس بحاددم تاان ترم و ناند بدو بدهده ساب عرما هندي وال كرم داوطبخ لاناف ات الله فرماهد بمعنالل خط م وكلاب بح شاندي وإب دبيالا يدوصان كندوت نكبين برنهند وباشكر وبغوام ارند كالدبرم مراب الوبزديم ات اب فالدجت تب فحرق المسالك المالكان معدد وفرناهندن سعدد درم انارتدش ونيرس وتري نوبخ واب امر ودواب وبره هندى واب غوره المريكي جاد درم وشار شرین مکن شریق باندد درم باب مخ ود واندك لعاب اسبغول ويمروم طبايرورب فروناف ات فراب ترسى تريخ والموومول وحكروول كردانا فالت فيخ بكيرند قرضى تنه وليوروان ازوى برون كندوكلاب ورياشله

ع حساناب ان فرور دانخه بکرند معونا ددره وابرشم سوخته ازبريك ودورم وينم بمن سرخ ومفيد وساوخ هندى हर्म १०११ दर्भ हेर दर्भ दर्भ मंदर्भ ति है। وسنبل وقا فلوقر نغل وحدب بدسترواب خازيه بكي صاردرم زلخبل كل سن وطبا يز ازم يك دودرم ويم وتريكيس باكر كوده بخادرم ودار فلعل ازبريكي دودانك مكائل ونيم باعل فهدب سنند عصاروا ترجين درم كرداند وقوام دهتد ودارد ع بدان برن فرس يكنفال مسال صفاس علاج برباماد كالراك وابن عاره دم بك فربت بعوسه للمريد كل سرة بريان كرده وهبالا س فعار در دم وليمكوفة ودو درم فخضي وراب اندا زندوس جوبا نند تاك اورا فش محليل يابد بساك كدفة مزم دروى بخرة نافع بود قرص تبانير سخت نافع الت بن رندمان اب وا بازدرمان اب ديكربرندوبركس نسخب تبایز د برکی من از بری دودرم و بنم تخ عزف بریان ديكريا وه درمان اب بزند تاكرابن بزهرن (ون مل كودر بارض كدده ويخ كن ازبركى بدرم وكل ارمنى وف ستربان كرده اذم بين رندويا دف درجان اب كل ديكرزندتا م ماركوت بمان بى دردم وفننخاس در موجم خياردددرم كافيد وزعفوان ازير وستورك كفيتم فندبر لهندوانك ترصنى برنيند بالخركاسي كردانل ونم تربق دودرم عارب الى بدين علا يحسان والك فربتي هفت شقال بدهند باول واضوطن ناف جب الافاديرو بمند مدين صفت في مصفكر وز جبراه قرنفل ودارصين و فلفل ودار فللفا ونادك إرام يكر وز Say Sier of the season of the وسفونا مندوزن مدواردة لا فكرمندا لك غونا بود كوبند وبر بزندوهب كننديك صب يك مجلس فرودا وردو بنمشقك تولخ بك يدويجن باطل كند سع سا Galding States of the States o City Collins of the C المن في وعرس وعرس وعرس فعرور و المراوار الما واران و المراوار المان و المراوار ا City of the Control of the City of the Cit 260420131202535 (38 mi) w (5) 25 15. Con 12 1 1 20; 5-35.900 Mid (Day) فده و مرفع و مراح کی الانم دادازال زداده ای داری ادان مراده ای ای در ادان

